

مجاهد

نقد و بررسی آثار علمی و ادبی
 خاندان پادشاهی بخت جهانگردان برزده نشینان پیکار کشیده است
 ارکان نهضت آزادی ایران (خارج از کشور)

شهید یعنی حاضر ، کسانی که مرگ سرخ را بدست خویش
 بعنوان نشان دادن عشق خویش به حقیقتی که دارد میبیرد
 و بعنوان تنها سلاح برای جهاد در راه ارزشهای بزرگی که
 دارد مسخ میشود - انتخاب میکنند ، شهیدند ، حی و حاضر
 و شاهد و ناظرند ، نه تنها در پیشگاه خدا ، که در پیشگاه
 خلق نیز ، و در هر عصری و قری و هر زمان و زمینی .
 دکتر علی شریعتی

باضد انقلاب در تمام سطوح ان بچنگیم

جنبش انقلابی در آخرین تحلیل جنگی است میان نیروهای انقلابی و نیروهای ضد انقلابی در جهت جلب پشتیبانی و حمایت توده مردم . از آنجا که انقلاب بمعنای خاصی گمگه یک تغییر بنیادی است در نظام حاکم بر جامعه و تغییر بنیادی تنها وقتی امکان پذیر میگردد که تودهها فعالانه و آگاهانه در جنبش انقلابی شرکت کنند . لذا طبیعی است که نیروهای انقلابی میگویند تا با مبارزات ایدئولوژیک و با مبارزات سیاسی توده های ملت را بیدار ساخته و بحرکت در آورند . آنها را بآرزوگاه انقلاب بکشانند و در مرحله نهائی با پیوستن به نیروهای انقلابی و بر داشتن سلاح در جهاد مسلحانه شرکت کنند . تنها در این صورت است که شکست نیروهای ضد انقلابی اجتناب ناپذیر خواهد بود و مرگ او قطعی . درست در نقطه مقابل جنبش انقلابی نیروهای ضد انقلابی قرار دارند . نظام فرسوده و کهنه ، استعماری و استبدادی با توده سر و کاری ندارد . ماهیت و طبیعتی او در قطع رابطه با توده و خلق است . بهمین دلیل تضاد اصلی در جامعه استبدادی و استعماری و تحت سلطه امپریالیسمتبتا از راه درگون ساختن نظام حاکم - یعنی از راه انقلاب و وسیع نهادی امکان پذیر است .

اما طبرقم وجود این تضاد داخلی - وعدم وجود هر گونه رابطهای میان منافع خلق و ادامه سلطه استعمارگر ، نیروهای ضد انقلابی با تمام قوا میکوشند تا کنترل توده ها را در دست داشته باشند . نه به لحاظ آنکه تلاشها برای ملت ارزش قائل است و بسا آنکه دلش برای منافع خلق و توده سوخته است و با آنکه واقعا به پشتیبانی آنها احتیاجی دارد . بلکه رژیم منطبق استبدادی و استعماری با تمام قوا میکوشد تا نیروهای اصل انقلابی را از برخورداری از پشتیبانی

و حمایت توده محروم سازد . و اساس استراتژی و تاکتیکهای دشمن را در برخورد با جنبش انقلابی و نیروهای انقلابی باید در همین چهارچوب مورد بررسی قرار داد . برای رژیم شاه و امپریالیستهای حامی و طرفدار و نگهدار آن مسئله اساسی اینست که چگونه رابطه مردم را با جنبش انقلابی قطع کنند . و از پیوستن آنها به نهضت آزادی بخش جلوگیری نمایند . پس از درک این استراتژی دشمن است که باید به بررسی تاکتیکهای آن پرداخت . باید دانست که دشمن - رژیم شاه و امپریالیستهای حامی اش - با یک نوع برنامه و خط مشی و تاکتیک معینی به مقابله با نهضت آزادی بخش و نیروهای انقلابی نمی پردازند . بلکه در رابطه با استراتژی کلی که بیان شد تاکتیکها و برنامه ها ، خط مشی های متفاوت و گوناگون و حتی گاه متضادی را اجرا میکنند . که جمعا شامل دو نوع برخورد میباشد : الف - برخورد و مقابله مستقیم : که عبارتست از در هم شکستن قدرت عمل نیروهای انقلابی ، با ایجاد سازمانهای پلیسی ، نظامی و غیره . با بر پا داشتن زندانها و اجزای شکنجه های جسمی و روحی . هدف دشمن در این نوع برخورد ها ، طغی ساختن قدرت عمل مبارزین و انقلابیون است . این برخوردها - این تاکتیکها - بسیار خشن ، جلا دانه و کشتنه است . اما مستقیم و قابل لمس است .

ب - برخورد و مقابله غیر مستقیم : که عبارتست از ایجاد وضعیت و شرایط سیاسی ، اجتماعی ، روانی و فرهنگی خاصی که نهضت آزادی بخش با دچار گردد و انحصار میشود . و با از سر اصل ، خود منحرف میگردد . مبارزین و انقلابیون ، تنها و بی پناه و محروم از پشتیبانی میشوند . یکی از تاکتیک های برخورد غیر مستقیم بجهت در صفحه دو

توقیف المحرر

طبوعات ترقی جهان همانطور که اخبار و گزارشات انقلاب سلحشانه خلق را با استقبال فراوان درج و منتشر میکنند ، کوششهای مذبح خانه رژیم شاه در سرکوبی افکار ترقی خواه و نیروهای آزادی بخش در منطقه راهواره محکوم کرده و نکوهش میکنند .

رویه نامه المحرر یکی از روزنامه های ترقی خاخر میانه است که در لبنان منتشر میشود . این روزنامه در منعکس کردن افکار ترقی و اخبار انقلابی بهره آنچه مربوط بسالها خاخر میانه و توطئه های آمریکادار منطقه است ، نقش مهمی را ایفا میکند .

المحرر علاوه بر اینکه اخبار و گزارشات بسیاری از انقلاب سلحشانه ایران و رزمندگان دلیر ایران را درج میکند ، در رسوا ساختن نقش رژیم شاه جنایتهاش بر طبقه خلقها ، سهم بسزائی داشته است . سال گذشته هنگامیکه " قدر " ماهر رزول ساواک بعنوان سفیر شاه به لبنان فرستاده شد ، المحرر در صفحه اول و با تیر درشت نوشت که : اهلران نامه این جاسوس رزول ایرانی و مزدور آمریکائی را نپذیرید - سوابق ننگین نامبرده و نقش او در حوادث سپتامبر ۱۹۲۰ در اردن ، بسر طبقه انقلابیون فلسطین نیز در آن روز نامه درج شده بود . در ۲۴ ژانویه ۱۹۴۳ (در ۲۳ اسفند ۱۳۲۲) المحرر متن کامل صحابه افشاگرانه نامه ، نهضت آزادی در خارج از کشور را نیز درج کرد . و پیش از این کینه و خشم رژیم شاه را بر افروخت .

از آنجا که رژیم جنایت بیخه شاه از افکار شدن نقش شیطان و شوم خود بر طبقه خلق مستکین خاورمیانه در هراس است ، با طبعیاتی که حقایق این رژیم بوشالی را بنهصد ، مبارزه میکند . سفیر شاه در بیروت منتظر فرصتی بود تا المحرر را بملت حقایقی که در باره انقلاب سلحشانه ایران و رژیم دیکتاتوری شاه منبهصد ، باصطلاح بکفر رساند . در بیستجاه اوت گذشته المحرر ترجمه گزارشی را که در یک جمله بانو ان آلمان بنام " فراوام اسپینگ " درج شده بود ، نوشت . اختلافات بین فرخ و شاه پس از اینکه چهارمین زن شاه وضع حمل کرده است ، در این گزارش آمده است . بحلاوه ، این ترجمه از رابطه تا شروع فرخ با کستانتین پادشاه بر کار شده ، یونان برده بر حد دارد . با نشر این ترجمه ، سفیر شاه در بیروت به تلاش افتاده و بسا زد و بند و بخششهایی از بیت المال خلق ما مصمم میگردد که بر یکی از گناهان و رسواگریهای دربار برده اندازد و ضحنا المحرر را کفر دهد . روزنامه المحرر برای روز توقیف شد . اما با امتیاز دیگری که داشت بنام الحركه منتشر گردید . در اولین شماره الحركه ضمن اینکه از تجاویز شاه به منطبقه خلق و

شهادت خواهر مجاهد

دکتر سیمین صالحی

در شماره ۲۳ بهام مجاهد ، خبر دستگیری این شیرزن مجاهد را با اطلاع هموطنان رسانیدیم . از همان زمان دستگیری شکنجه گران رژیم شاه ، با بسیج و تمهیزکنجه وسائل شکنجه های روحی و جسمی کوشیدند تا آراد غلغل ناپذیر بیک مجاهد راه خلق را درهم شکستد و او را به سخن گفتن وادارند . اما آنها کورخوانده بودند . خواهر مجاهد سیمین ، زیر شکنجه رژیم بافتخار شهادت نائل گردید . متن زیر که از یاد بوی سروش و صهن برستان بخش شده است همان نقل میگردد :

گرامی باد خاطره مجاهدین شهید سیمین صالحی و

محمد ابراهیم جوهری .
 "بذرفزار باحرف خشک و خالی نمیتوان بهار آورد
 که آبیاریش از خون باید تا بارور گردد
 چون در حرمم بواقدم برداری عاشقانه بردار
 و این راه را خالی از خطر میندار ، با سودای مجاهد
 بودن در سرنبروان و با چون حبیب باش که معاهد راه
 حق باید از سر و جان بگذرد .
 باید از ان فردا آنتاب آزادی برخواهد دید . این
 تیره شب را گمان مبر که سحری بد نیال نیست ."
 در آسمان پرستاره انقلاب سلحشانه خلق ایران دو
 ستاره دیگر درخشید . دو ستاره صبح ، دو ستاره
 نوبه بخش پایان این شب سیاه . این آسمان فرق
 ستاره هاست ، در انسان بزرگ ، در انقلابی فدای کار ،
 دو مجاهد خستگی ناپذیر ، سیمین صالحی و محمد
 بجهت در صفحه سه

بجهت در صفحه سه

فهرست مطالب

با ضد انقلاب در تمام سطوح آن بجنگیم.....	۳
شهادت خواهر مجاهد دکتر سیمین صالحی.....	۹
رژیم لبنان در خدمت شاه، توقیق المحرر.....	۱۱
گزارشی در مورد: گروه رزمندگان لرستان.....	۱۴
نامه‌ای از زندان بندرعباس به دادگاه.....	۱۸
اعترافات رئیس سازمان سیا.....	۲۰
سوداگری محترانه آمریکا به نام ایران.....	۲۲
باز هم انحلال.....	۲۴
هلمز و شاه.....	۲۷
تشنج در ارتش.....	۲۸
اخبار.....	۲۸

شهید یعنی حاضر، کسانی که مرگ سرخ را به دست خویش به عنوان نشان دادن عشق خویش به حقیقتی که دارد می‌میرد و به عنوان تنها سلاح برای جهاد در راه ارزش‌های بزرگی که دارد مسخ می‌شود - انتخاب می‌کنند، شهیدند، حی و حاضر و شاهد و ناظرند، نه تنها در پیشگاه خدا، که در پیشگاه خلق نیز، و در هر عصری و قرنی و هر زمان و زمینی.

دکتر علی شریعتی

با ضد انقلاب در تمام سطوح آن بجنگیم

جنبش انقلابی در آخرین تحلیل جنگی است و میان نیروهای انقلابی و نیروهای ضد انقلابی در جهت جلب پشتیبانی و حمایت توده مردم. از آن‌جا که انقلاب به معنای خاص کلمه یک تغییر بنیادی است در نظام حاکم بر جامعه و تغییر بنیادی تنها وقتی امکان‌پذیر می‌گردد که توده‌ها فعالانه و آگاهانه در جنبش انقلابی شرکت کنند. لذا طبیعی است که نیروهای انقلابی می‌کوشند تا با مبارزات ایدئولوژیکی و یا مبارزات سیاسی توده‌های ملت را بیدار ساخته و به حرکت درآورند. آن‌ها به اردوگاه انقلاب بکشانند و در مرحله نهائی با پیوستن به نیروهای انقلابی و برداشتن سلاح در جهاد مسلحانه شرکت کنند. تنها در این صورت است که شکست نیروهای ضد انقلابی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود و مرگ او قطعی. درست در نقطه مقابل جنبش انقلابی نیروهای ضد انقلابی قرار دارند. نظام فرسوده و کهنه‌ی استبدادی و استعماری و تحت سلطه‌ی امپریالیسم تنها از راه دگرگون ساختن نظام حاکم - یعنی از راه انقلاب وسیع و بنیادی امکان‌پذیر است.

اما علیرغم وجود این تضاد داخلی - و عدم وجود هر گونه رابطه‌ای میان منافع خلق و ادامه سلطه استعمارگر، نیروهای ضد انقلابی با تمام قوا می‌کوشند تا کنترل توده‌ها را در دست داشته باشند. نه به لحاظ آن‌که مثلاً شاه برای ملت ارزش قائل است و یا آن‌که دلش برای منافع خلق و توده سوخته است و یا آن‌که واقعاً به پشتیبانی آن‌ها احتیاجی دارد. بلکه رژیم منحط استبدادی و استعماری با تمام قوا می‌کوشد تا نیروهای اصیل انقلابی را از برخورداری از پشتیبانی و حمایت توده محروم سازد. و اساس استراتژی و تاکتیک‌های دشمن را در برخورد با جنبش انقلابی و نیروهای انقلابی در همین چهارچوب مورد بررسی قرار داد. برای رژیم شاه و امپریالیست‌های حامی و طرفدار و نگهدار آن مسئله اساسی این است که چگونه رابطه مردم را با جنبش انقلابی قطع کنند. و از پیوستن آن‌ها به نهضت آزادی‌بخش جلوگیری نمایند.

پس از درک این استراتژی دشمن است که باید به بررسی تاکتیک‌های آن پرداخت. باید دانست که دشمن - رژیم شاه و امپریالیست‌های حامی‌اش - با یک نوع برنامه و خط‌مشی و تاکتیک معینی به مقابله با نهضت آزادی‌بخش و نیروهای انقلابی نمی‌پردازند. بلکه در رابطه با استراتژی کلی که بیان شد تاکتیک‌ها و برنامه‌ها، خط‌مشی‌های متفاوت و گوناگون و حتی گاه متضادی را اجرا می‌کند. که جمعاً شامل دو نوع برخورد می‌باشد:

الف) برخورد و مقابله مستقیم: که عبارتست از در هم شکستن قدرت عمل نیروهای انقلابی، با ایجاد سازمان‌های پلیسی، نظامی و غیره. با برپا داشتن زندان‌ها و اجرای شکنجه‌های جسمی و روحی. هدف دشمن در این نوع برخوردها، فلج ساختن قدرت عمل مبارزین و انقلابیون است. این برخوردها - این تاکتیک‌ها - بسیار خشن، جلادانه و کشنده است. اما مستقیم و قابل لمس است.

ب) برخورد و مقابله غیر مستقیم: که عبارتست از ایجاد وضعیت و شرایط سیاسی، اجتماعی، روانی و فرهنگی خاصی که نهضت آزادی‌بخش یا دچار رکود و انحصار می‌شود یا از مسیر اصلی خود منحرف می‌گردد.

مبارزین و انقلابیون، تنها و بی‌پناه و محروم از پشتیبانی می‌شوند. یکی از تاکتیک‌های برخورد غیرمستقیم با جنبش، استفاده از انگیزه‌های نهضت است. مثلاً در کشورهای دنیای سوم که اکثریت آن‌ها را دهقانان تشکیل می‌دهند، زمین از اساسی‌ترین مسائل برای جنبش انقلابی است. برای مقابله با این جنبش‌هاست که رژیم‌های ارتجاعی در برخی از این کشورها نظیر فیلیپین و ایران برای جلوگیری از خطر انفجار و انقلاب - البته به دستور اربابان آمریکایی - به طرح مسئله اصلاحات ارضی پرداخته‌اند. تا به اصطلاح خودشان، با استفاده از این انگیزه نهضت انقلابی را از یک انگیزه قوی محروم ساخته و او را خلع سلاح سازند.

در ایران شاه علاوه بر انقلاب سفید، دائم می‌کوشد تا خود را "از هر چپی چپ‌تر" و از هر سوسیالیستی سوسیالیست‌تر نشان دهد. و وانمود کند که با "امپریالیسم غرب" و استعمار خارجی "می‌جنگد. به خصوص در سال‌های اخیر که جنبش انقلابی ایران وارد مراحل نوینی شده است و استراتژی جهاد مسلحانه به سرعت مورد استقبال مبارزین قرار گرفته است، شدت حرارت شاه در این یاوه‌سرانی‌ها و ادعاهایش بیشتر می‌گردد.

یکی دیگر از تاکتیک‌های معمول دشمن، که اثرات دوررس دارد و سالیان دراز است که در کشورهای دنیای سوم پیاده شده است، ایجاد یک فرهنگ استعماری که مغزها را تسخیر کند. انسان‌هایی از خود بی‌خود بسازد. ایرانی باشند. اما "غربی" بیاندیشند. و تحت سلطه‌ی فرهنگ منحن استعمار غربی، نه تنها به فکر مقابله تسلط استعمارگر نباشند، بلکه تسلط او

را نوعی موهبت و افتخار بدانند.

یکی دیگر از این تاکتیک‌های غیرمستقیم، تخریب بنیان اخلاقی در جامعه و ایجاد پوسیدگی و پوکی در رفتار و کردار مردم، به خصوص طبقات روشنفکر است. ایجاد انواع سرگرمی‌های مبتذل برای مردم که مبادا به ریشه‌های بدبختی خود و ملت خود بیندیشند و راه را بیابند و به مبارزه بپیوندند. بی‌جهت نیست که در تمام کشورهای تحت سلطه امپریالیسم، فساد اخلاق سخت و رسوخ دارد و رژیم با تمام قوا در گسترش آن می‌کوشد. کوبا - الجزایر - چین قبل از انقلاب را مطالعه کنید. فحشا - قمار - الکل و ادویه مخدره - به طور وسیعی همه‌جاگیر بوده است. هم‌اکنون در کشور خودمان به برکت تسلط رژیم منحط شاه، روز به روز فساد اخلاق بیشتر می‌گردد. در ده سال گذشته میزان مصرف مشروبات الکلی ۴ برابر شده است (کیهان ۱۴ آذرماه ۵۲) و در ظرف حتی یک سال گذشته مصرف آن "به میزان نگران‌کننده‌ای افزایش یافته است" (اطلاعات هفتم فروردین‌ماه ۵۳) و این‌که "۶۵٪ مشتریان میخانه‌ها و پیاله‌فروش‌های تهران را افراد ۱۶ تا ۳۰ ساله تشکیل می‌دهند." و رژیم شاه با تمام قوا به توسعه‌ی این جریان کمک می‌کند.

از یک طرف "ورود مشروبات الکلی را آزاد می‌سازد" (کیهان هشتم فروردین‌ماه ۵۳) و از طرف دیگر با کمک متخصصین شراب‌سازی فرانسه و با مشارکت و همکاری یک مؤسسه بزرگ فرانسوی و با سرمایه ۱۰۰۰ میلیون ریال، شرکت پاکدین را برای تهیه‌ی مشروبات الکلی در رضائیه تأسیس می‌نماید (اطلاعات ۱۰ فروردین‌ماه ۵۳). شرکت پاکدین که به شاهپور غلامرضا تعلق دارد قرار است که "سرآغاز یک سلسله فعالیت‌های پی‌گیر و همه‌جانبه در راه ایجاد یک واحد تولیدی عظیم تولیدی" گردد.

مصرف مواد مخدره نیز در کشور ما، به خصوص در میان جوانان کولاک می‌کند. در حالی که آمار وزارت بهداشتی حاکی از وجود ۱۴۸ هزار معتاد مجاز باشد. از منبع دیگری: (۱۹۲ هزار نفر). که جمعاً سالیانه ۲۱۱ میلیون تومان صرف مواد مخدره می‌کنند؛ اما آمار رئیس بخش روان‌پزشکی مرکز پزشکی رضا پهلوی، حاکی است که حداقل ۶۰۰ هزار معتاد در سراسر کشور پراکنده هستند (تعداد واقعی را ۸ برابر تعداد معتادین مجاز نیز گفته‌اند).

سالیانه ۸۸۰ میلیون تومان صرف خرید مواد مخدره می‌کنند. اگر فرض شود که دولت احتیاجات معتادین مجاز را فراهم می‌سازد، معتادین غیرمجاز مصرف مورد نیاز خود را از کجا فراهم می‌سازند؟ بنا بر تحلیل همین مقامات از هر صد شهرنشین ۵ نفرشان معتادند (یعنی ۵٪) و مصرف‌کننده عمده هروئین و حشیش در چند سال اخیر جوانان هستند که مصرف آن هم مد شده و هم افتخار (کیهان ۲۶ تیرماه ۵۳) آمار موجود نشان می‌دهد که

مصرف مواد مخدر در شهرهای بزرگ نیز به سرعت رو به ازدیاد است. در کرمان، زاهدان، اصفهان، مرودشت، یزد، اراک، تبریز و سراب رقم معتادین از حدود ۶٪ (در اصفهان) تا ۲۵٪ (در زاهدان) می‌رسد.

و گرایش عمده جوانان به خصوص به علت بی‌کاری و کمبود امکانات تفریحات سالم می‌باشد.

پا به پای این انحرافات، احداث قمارخانه‌ها نیز توسعه یافته است. مراکزی که تحت نام "باشگاه تفریحات سالم" و یا "باشگاه اجتماعی" به کار تخدیر اعصاب جوانان و نوجوانان و حتی دانش‌آموزان مدارس از "بامداد تا اواخر شب" مشغول می‌باشند.

هدف از اشاعه‌ی قمار، الکل، فحشاء، مواد مخدر، فیلم‌های مبتذل و مجلات مهوع همه آنست که نسلی را پوچ و پوک و بی‌حال و نسبت به رویدادهای جامعه و بدبختی‌ها و بیچارگی‌های خلق و چپاول و غارت منابع ملی بی‌تفاوت سازند.

اما تاکتیک‌های غیرمستقیم دشمن در برخورد با جنبش انقلابی تنها به همین عوامل و برنامه‌ها ختم نمی‌شود. قرار گرفتن ضد انقلابی در صفوف جنبش انقلابی و هم‌صدا شدن با خلق و توده، و سپس از درون جنبش با نقاب افکار مترقی و خیرخواهانه به صورت ترمزی برای حرکت درآمدن، یکی دیگر و شاید خطرناک‌ترین تاکتیک‌ها باشد.

در گذشته‌ی نه بسیار دور تاریخ نهضت ملی ایران خاطرات تلخی از این تاکتیک‌ها داشته‌ایم. مثلاً زمانی که دکتر مصدق درفش نهضت ملی ایران را برافراشت، و ابتدا با طرح سیاست موازنه منفی، مانع از آن شد که اجانب بیش از پیش بر سرنوشت ما مسلط شده و منابع طبیعی ما را به غارت ببرند، و به دنبال آن طرح ملی شدن نفت در سرتاسر کشور مطرح گردید و جنبش ملی ایران فرصت یافت تا بیگانگان امپریالیسم استعمار و ایادی داخلی آن سخت به تکاپو افتادند. به انواع و اقسام وسایل و حمل و اجرای برنامه‌های متعدد پرداختند، تا جلوی پیشرفت نهضت ملی را سد کنند. مانع از استقرار حاکمیت ملی شده نگذارند تا به چپاول و غارتگری کمپانی نفت جنوب خاتمه داده شود. در این رهگذر، دشمنان خلق از هرگونه اقدامی خودداری نکردند. مصدق را عوام فریب خواندند، طرفداران نهضت را به زندان کشیدند. از جانب دیگر موضع‌گیری حزب توده آن زمان در برابر دکتر مصدق و جنبش ملی شدن نفت قابل بررسی است. حزب توده در پوست یک سازمان مترقی، مبارز، توانسته بود، ارزنده‌ترین و فداکارترین و شایسته‌ترین فرزندان خلق ما را به خود جلب نماید... اما در بحرانی‌ترین دوران که نهضت ملی ایران و دکتر مصدق با استعمار خارجی می‌جنگید. از همه طرف ضربه می‌خورد، رهبری حزب توده به مخالفت با دکتر مصدق پرداخت. از لحاظ خارجی او را "تماس امپریالیسم آمریکا" خواند. از لحاظ داخلی

نیز، با استفاده از تئوری‌ها و ایدئولوژی‌های مترقی، دکتر مصدق را نماینده "بورژوازی ملی" خواند. که ظاهراً حزب طبقه‌ی کارگر نمی‌تواند و نباید از آن پشتیبانی کند. نتیجه چه شد؟ بخش بسیار فعال و پر ارزشی از جنبش ضد استعماری خلق ما از دکتر مصدق و نهضت ملی ایران در مبارزه علیه امپریالیسم انگلیس و آمریکا پشتیبانی نکرد و بلکه با آن به مخالفت برخاست.

این توجیحات به اصطلاح علمی در آن موقع البته برای بسیاری دلیل کافی در موضع‌گیری آن‌ها علیه مصدق و جبهه‌ی ملی بود. و همان مخالفت‌ها توجیحات تئوریک آن بود که همراه با سایر عوامل، دشمن را تا بدان‌جا جری ساخت که کودتای ۲۸ مرداد را فراهم نماید.

گذشت زمان - و البته با بهای سنگین که ملت ایران پرداخت - نادرستی سیاست حزب توده را - و نادرستی آن توجیحات را در برابر دکتر مصدق به خوبی نشان داد تا بدان حد که بعدها خود رهبری حزب نیز به آن اشتباهات اعتراف کرد. و البته دیگر بسیار دیر بود و غیرقابل جبران.

در واقع ۱۲ محرم - ۱۵ خرداد - ما یکبار دیگر شاهد کوشش در جهت چنین توجیحاتی بودیم. در آن زمان نهضت روحانیت، به رهبری و قیام امام خمینی رشد فراوانی یافت، و نهضت روحانیون مبارزه با طرح مسائل عینی جنبش از دیدگاه اسلامی، توانست قشرهای وسیعی را به حرکت درآورد که در اوج رشد خود قیام ۱۲ محرم - ۱۵ خرداد منجر شد، که در آن هزاران نفر از مردم کوچه و خیابان، از ده و شهر با شعارهای "خمینی بت‌شکن" به حرکت در آمدند و با مشته‌های گره‌کرده به طرف لانه فساد کاخ شاه حرکت کردند، رژیم استبدادی شاه برای جلوگیری از وخامت اوضاع و درهم‌کوبیدن قدرت یک‌پارچه خلق با صدور فرمان "تیراندازی به قصد کشت" و با قتل‌عام مردم بی‌سلاح مقاومت را درهم شکست. که این وجه مستقیم برخورد رژیم با جنبش بود. اما بلافاصله تبلیغات در سطوح دیگر شروع شد. از یک‌طرف حملات به امام خمینی و روحانیون مبارز و اصیل شدت یافت و شاه آن‌ها را "ارتجاع سیاه" خواند، از طرف دیگر تظاهر به دین‌داری از طرف شاه شدت یافت. هم "امامان و پیامبران" به خوابش آمدند و به پابوس امام رضا در مشهد و شاه‌چراغ در شیراز رفت، در همان موقع نیز عناصر دیگری در صحنه پیدا شدند که البته در اردوگاه دشمن نبودند، و نهضت را از دید دیگری مورد اتهام قرار دادند. این افراد با استفاده از ماسک افکار مترقی زمان به تحلیل ظاهراً تئوریک و علمی قضایا پرداخته آن‌ها هم نهضت روحانیون را "ارتجاعی" خواندند. از درگیری خونین نهضت روحانیت با رژیم شاه و سرکوبی آن توسط رژیم اظهار شغف و خوشحالی نمودند و چنین توجیه کردند که چون در تحلیل و جمع‌بندی نهایی

روحانیون "ارتجاعی" هستند و در برابر "مترقی" قرار دارند لذا کوبیدن آنها توسط رژیم شاه جاده را برای آنها "صاف" می‌کند. و وقتی آنها پیروز شدند دیگر این مانع در برابرشان وجود نخواهد داشت. و در این باره چه کلک‌ها که نزدند و چه اوراقی که سیاه نکردند. گویی روز پیروزی آنچنان نزدیک است که تنها مانع موجود وجود روحانیت است و لذا در برابر این درگیری خونین روحانیت اصیل و مبارز با رژیم منحط و ارتجاعی شاه، این عناصر با طرح این مسائل کوشیدند تا جنبش روحانیت را از قسمت دیگر جنبش ملی - قشر روشنفکر و دانشجو - جدا ساخته، آن را تنها سازند. اما دیدیم که چگونه کوشش آنها بی‌ثمر ماند، و دانشجو و روشنفکر یک‌پارچه از جنبش مترقی روحانیون پشتیبانی کرده است و می‌کند. و امروز هم بار دیگر باز ناظر ماجرا هستیم. امروز نهضت آزادی‌بخش ملت ما، به یمن و برکت فداکاری‌ها و خون شهیدان عزیز از مجاهد و فدایی، به مرحله نوینی وارد شده است. این فرزندان قهرمان خلق، با استفاده از تجارب مبارزات گذشته، چه در ایران و چه در سایر ملت‌ها، و با شناخت عینی واقعیت‌های اجتماعی ایران، و با تکیه بر اصالت نیروی خلق سلاح برگرفته‌اند و جنبش را از بن‌بست رهانیده‌اند. و راه و شیوه جدید و تکامل‌یافته‌ای را فراروی خلق ما و همه مبارزین اصیل گشوده‌اند. به طوری که امروز جنبش به‌طور بی‌سابقه‌ای در سر تا سر کشور، در میان تمام قشرها وسعت یافته است. و امروز بار دیگر ما می‌بینیم که ناگهان ماجراهای گذشته تکرار می‌شود. و گروه‌هایی با سوءاستفاده از تئوری‌های اجتماعی و زیر نقاب افکار مترقی به تخطئه جهاد مسلحانه پرداخته‌اند. اینان که در اردوگاه دشمن قرار ندارند می‌کوشند تا با تحلیل‌های ظاهراً علمی ثابت کنند که گویا هنوز رشد آگاهی سیاسی در میان قشرهای زحمت‌کش خلق ما کافی برای پذیرش جهاد مسلحانه نیست. طرح این مسائل از طرف این افراد دانسته یا ندانسته به ضرر جنبش در خارج از کشور است و به نفع دشمن. همچنان که در گذشته بوده است و دیده‌ایم و تجربه کرده‌ایم. خصوصاً که امروز این مسائل از جانب کسانی مطرح می‌شود که در خارج از کشور، دور از واقعیت‌های عینی اجتماع ایران صرفاً بر اساس اطلاعات و اخبار جسته و گریخته‌ای که به دستشان می‌رسد می‌خواهند قضاوت کنند. در حالی که سازمان‌های انقلابی که استراتژی قیام مسلحانه را به عنوان راه پیروزمند نهضت آزادی‌بخش ایران انتخاب کرده‌اند، در درون جامعه و تحت تأثیر عینیات موجود و با برخورداری از کلیه علوم پیشرفته انقلابی به چنین نتیجه‌گیری‌هایی رسیده‌اند. و صحت استراتژی آنها در عمل نیز طی سه سال گذشته ثابت شده است. و می‌بینیم که در هیچ دورانی از نهضت ملی ما - رشد مبارزات صنفی، طبقاتی و مبارزات سیاسی به ابعاد کنونی نبوده است.

هموطنان عزیز استراتژی دشمن در برخورد با جنبش انقلابی ایران یکی است. اما با

برنامه‌ها و تاکتیک‌های متفاوت و مختلف و حتی گاه متضاد سرکوبی مستقیم نظامی - امنیتی نیروهای انقلابی تنها یک وجه آنست. برای مقابله با دشمن باید تمام وجوه و تمام تاکتیک‌های او را شناخت و با آنها مبارزه کرد. با پرهیز از طرح افکار انحرافی علیه استراتژی جهاد مسلحانه در ایران، نگذاریم که جنبش در خارج از کشور به بیراهه‌های گمراه‌کننده کشیده شود. با کمک‌های فکری - مالی - و قدمی به مبارزین و انقلابیون جنبش خلق مدد برسانیم. با شرکت آگاهانه در فعالیت‌ها و مبارزات ایدئولوژیک در مبارزات سیاسی افشاگرانه خارج از کشور اصالت جنبش را حفظ کنیم.

گسترده باد جهاد مسلحانه راه اساسی پیروزی ملت ما.

درود به زندانیان سیاسی.

سلام و تهنیت به شهدای راه آزادی خلق.

شهادت خواهر مجاهد دکتر سیمین صالحی

در شماره ۲۳ پیام مجاهد، خبر دستگیری این شیرزن مجاهد را به اطلاع هم‌وطنان رسانیدیم. از همان زمان دستگیری شکنجه‌گران رژیم شاه، با بسیج و تجهیز کلیه وسایل شکنجه‌های روحی و جسمی کوشیدند تا اراده خلل‌ناپذیر یک مجاهد راه خلق را درهم شکسته و او را به سخن‌گفتن وادارند. اما آن‌ها کور خوانده بودند. خواهر مجاهد سیمین، زیر شکنجه رژیم به افتخار شهادت نائل گردید. متن زیر که از رادیوی سروش و میهن‌پرستان پخش شده است عیناً نقل می‌گردد:

گرامی باد خاطره‌ی مجاهدین شهید سیمین صالحی و محمدابراهیم جوهری.

"بذر وفا را با حرف خشک و خالی نمی‌توان به بار آورد که آبیاری‌اش از خون باید تا بارور گردد

چون در حریم وفا قدم برمی‌داری عاشقانه بردار و این راه را خالی از خطر مپندار، یا سودای مجاهد بودن در سر نپروران و یا چون حبیب باش که مجاهد راه حق باید از سر و جان بگذرد.

بامدادان فردا آفتاب آزادی برخواهد دمید. این تیره‌شب را گمان مبر که سحری به دنبال نیست."

در آسمان پر ستاره انقلاب مسلحانه خلق ایران دو ستاره دیگر درخشیدند. دو ستاره صبح، دو ستاره نویدبخش پایان این شب سیاه، این آسمان غرق ستاره‌هاست. دو انسان

بزرگ، دو انقلابی فداکار، دو مجاهد خستگی ناپذیر، سیمین صالحی و محمد ابراهیم جوهری جان خویش را در راه رهایی خلق گذاشتند، عاشقانه جان باختند، تا راه طولانی و دشوار رهایی را با نور خویش روشن کنند. خلق فداکار و پر سخاوت ما این دو فرزند ارجمند خود را نیز در راه آزادی داد تا نهال پاگرفته انقلاب مسلحانه و رهایی بخش را آبیاری کند به این امید که این نهال پاگرفته درختی تناور گردد و سرانجام سایه خویش را بر سراسر میهن بگسترده.

جاده خونین انقلاب خلق از خون دو مجاهد دیگر رنگ و جلای تازه گرفت تا عابران بی شمار دیگر را که بدون شک پس از این دو می آیند بهتر پذیرا گردد. دو مجاهد در زیر شکنجه‌ی آدمکشان شاه جان باختند ولی لب نگشودند و با قلبی سرشار از کینه نسبت به دشمنان خلق رژیم آدمکش شاه را تسلیم اراده پولادین خویش کردند. خواهر مجاهد سیمین صالحی جان خویش را در تیر نهاد تا مرزهای وفاداری به انقلاب را هرچه بیشتر بگسترده، و قلب دشمن را از حرکت باز دارد. سیمین نمونه والای یک زن آزاد شده و نمونه‌ی واقعی یک مجاهد است. سیمین افتخار زنان ایران است که ثابت کرده‌اند می‌توانند در نبرد رهایی بخش خلق خویش سهم بزرگی داشته باشد. خواهر سیمین صالحی استثنا نیست نمونه است. نمونه خواهران و مادران ما که سیمین را پرورانده‌اند. آنان که گذرشان به بیمارستان سینای تهران افتاده است، پزشک جراح بیمارستان دکتر سیمین صالحی را می‌شناسند. از عشق او به مردم محروم خبر دارند. آن‌ها به خوبی احساس کردند که دل پر محبت خواهر مجاهد ما چگونه در غم آن‌ها می‌تپید، چگونه بر جراحتهای آن‌ها درمان می‌نهاد و چگونه درمان زحمتکشانش را بر وابستگان رژیم ترجیح می‌داد.

خواهر مجاهد سیمین صالحی در سال ۱۳۲۵ در تهران متولد شد. شش ساله بود که پدرش به دلیل عضویت در سازمان افسران حزب توده بازداشت و مدت چند سال زندانی شد. پدرش به دنبال کار در شهرهای مختلف می‌زیست و سیمین از زندگی در میان مردم فقیر روستاهای کشور درس‌های بزرگ آموخت. درس کینه نسبت به رژیم ضد مردمی شاه، درس عشق به خلق خدا. او پس از پایان تحصیل در دانشکده پزشکی مشهد در بیمارستان سینای تهران کار می‌کرد. در طول کار بیش از پیش با ریشه‌های اصلی فقر، مرضی و رنج توده‌ها آشنا شد. او به درستی ریشه درد را در سیستم ظالمانه حکومتی و در رژیم دست‌نشانده‌ی شاه یافت. او تشخیص داد که اگر آزادی خلق کاری بس عظیم است لیکن از میان خون و گلوله و آتش می‌توان به‌سوی آن راه گشود و بدین دلیل از روی اخلاص و صداقتی در خور یک انقلابی به سازمان مجاهدین خلق ایران پیوست و تا آخرین دم از کلیه امکانات علمی و شغلی خویش گرفته تا هرآنچه که در اختیار داشت همه را

خالصانه در راه انقلاب مسلحانه خلق به کار گرفت. رشد انقلابی سیمین در کنار خواهران و برادران مجاهدش کم نظیر بود. اقدام قاطعانه او در برخورد با آدمکشان شاه چنان حماسه‌انگیز است که از خاطره‌ها محو نخواهد شد. در یک خانه پایگاهی سازمان که سیمین در آن بود، در شب ۲۸ مرداد انفجاری رخ داد که در اثر ضربه آن برادر مجاهد لطف‌الله میثمی بی‌هوش شد و توجه همسایگان جلب گردید. خواهر مجاهد سیمین صالحی با این‌که خود زخمی گردیده بود، می‌کوشید لطف‌الله میثمی را به هوش آورد و هم مدارک موجود در خانه پایگاهی را به آتش بکشد. با صدای انفجار پلیس کوشید در جریان دخالت کند و خواهر دلیر ما سیمین با سلاح خویش آنان را تهدید کرده و عقب راند. سپس حلقه محاصره را شکسته و با مصادره یک اتومبیل فرار می‌کند چند مأمور پلیس به تعقیب او می‌پردازند و او از خیابان شیخ هادی تا میدان ۲۴ اسفند با اتومبیل فرار می‌کند و در این حال به سوی مأموران تیراندازی می‌کرده و پنج نفر از افراد دشمن را مورد اصابت گلوله قرار داده است. پس از این جنگ و گریز قهرمانانه در حالی که مجروح بود به اسارت دشمن می‌افتد.

سیمین با وجودی که حامله بود این‌چنین با رشادت و قاطعانه در برخورد با دشمن عمل می‌کند. اکنون خبر رسیده است که سیمین در زیر شکنجه جلادان شاه به شهادت رسیده است. این اولین جنایت شاه و مأموران رذل و بی‌شرم او نیست. خلق ما این گستاخی‌ها را با خشونت شدید پاسخ خواهد داد. مردم ما فراموش نخواهند کرد که آدمکشان شاه خواهر مجاهد سیمین صالحی، این گل سرخ انقلاب خلق را با کودکش در زیر شکنجه کشتند. سیمین به شهادت رسید، سمبلی شد برای خواهران و مادران هم‌وطن ما و ستاره‌ای سرخ بر پیشانی مبارزات خستگی‌ناپذیر خلق. سیمین خاطره جمیله دختر قهرمان الجزایر را زنده کرد. سیمین نمرده است. "آنان که در راه خدا راه‌هایی خلق، کشته شدند هرگز مرده میندار، آنان را زندگی جاودانه است." گرمی باد خاطره مجاهد سیمین صالحی - پیروز باد مبارزه مسلحانه تنها راه نجات خلق.

سازمان مجاهدین خلق ایران

رژیم لبنان در خدمت شاه، توقیق المحرر

مطبوعات مترقی جهان همان‌طور که اخبار و گزارشات انقلاب مسلحانه خلق را با استقبال فراوان درج و منتشر می‌کنند، کوشش‌های مذبح‌خانه رژیم شاه در سرکوبی افکار ترقی‌خواه و نیروهای آزادی‌بخش در منطقه را همواره محکوم کرده و نکوهش می‌نمایند.

روزنامه المحرر یکی از روزنامه‌های مترقی خاورمیانه است که در لبنان منتشر می‌شود. این روزنامه در منعکس کردن افکار مترقی و اخبار انقلابی به ویژه آنچه مربوط به مسأله خاورمیانه و توطئه‌های آمریکا در منطقه است، نقش مهمی را ایفا می‌کند. المحرر علاوه بر این که اخبار و گزارشات بسیاری، از انقلاب مسلحانه ایران و رزمندگان دلیر ایران را درج می‌کند، در رسوا ساختن نقش رژیم شاه جنایت‌هایش بر علیه خلق‌ها، سهم بسزایی داشته است. سال گذشته هنگامی که "قدر" مأمور رذل ساواک به عنوان سفیر شاه به لبنان فرستاده شد، المحرر در صفحه اول با تیتراژ درشت نوشت که: اعتبارنامه این جاسوس رذل ایرانی و مزدور آمریکایی را نپذیرید - سوابق ننگین نامبرده و نقش او در حوادث سپتامبر ۱۹۷۰ در اردن، بر علیه انقلابیون فلسطین نیز در آن روزنامه درج شده بود. در ۲۴ ذوالقعدة ۱۳۹۳ (۵ دسامبر ۷۳) المحرر متن کامل مصاحبه افشاگرانه نماینده نهضت آزادی در خارج از کشور را نیز درج کرد. و بیش از پیش کینه و خشم رژیم شاه را برافروخت.

از آنجا که رژیم جنایت‌پیشه‌ی شاه از آشکار شدن نقش شیطانی و شوم خود بر علیه خلق ستمکش خاورمیانه در هراس است، با مطبوعاتی که حقایق این رژیم پوشالی را بنویسد، مبارزه می‌کند. سفیر شاه در بیروت منتظر فرصتی بود تا المحرر را به علت حقایقی که درباره‌ی انقلاب مسلحانه ایران و رژیم دیکتاتوری شاه می‌نویسد، به اصطلاح به کیفر رساند. در بیستم ماه اوت گذشته المحرر ترجمه گزارشی را که در یک مجله بانوان آلمان به نام "فراوام اشبیگل" درج شده بود، نوشت. اختلافات بین فرح و شاه پس از این که چهارمین زن شاه وضع حمل کرده است، در این گزارش آمده است. به علاوه، این ترجمه از رابطه نامشروع فرح با کنستانتین پادشاه برکنار شده‌ی یونان پرده برمی‌دارد. با نشر این ترجمه، سفیر شاه در بیروت به تلاش افتاده و با زد و بند و بخشش‌هایی از بیت‌المال خلق ما تصمیم می‌گیرد که بر یکی از گناهان و رسوایی‌های دربار پرده اندازد و ضمناً المحرر را کیفر دهد. روزنامه المحرر برای ۵ روز توقیف شد. اما با امتیاز دیگری که داشت به نام الحركه منتشر گردید. در اولین شماره‌ی الحركه ضمن این که از تجاوزات شاه به منطقه‌ی خلیج و غیره نام برده و نقش شاه را به عنوان مزدور امپریالیسم در منطقه با ذکر دلایل فراوانی بیان داشته است چنین می‌نویسد:

روزنامه الحركه را به دلیل تیره کردن روابط بین لبنان و رژیم ایران محکوم کرده‌اند. ما می‌پرسیم چگونه روابطی است که لبنان در حفظ آن کوشاست؟ رژیم ایران تجاوز می‌کند، غصب می‌کند، به اشغالگری می‌پردازد، شاه توطئه‌هایی را که دستگاه‌های جاسوسی آمریکا طرح می‌ریزد اجرا می‌نماید. آن‌گاه از مطبوعات لبنان می‌خواهد نه تنها ساکت باشند بلکه به

مدیحه‌سرایی هم بپردازند. اگر دولت لبنان و افرادی به علی خود را مدیون شاه می‌دانند، این به هیچ وجه مطبوعات لبنان را متعهد نمی‌کند و همچنین نیروهای مترقی و ملی لبنان را از وظیفه‌ی خویش دور نمی‌کند و آن‌ها را از رسوا ساختن توطئه‌های رژیم ایران و نقشه‌های خبیث و شومش، ساکت نخواهد کرد.

"الحركة" ادامه می‌دهد:

دولت لبنان می‌گوید تیرگی روابط ما چرا مطبوعات لبنان را از حمله به اسرائیل منع نمی‌کند؟ چه فرقی بین رژیم شاه و اسرائیل است؟ وقتی که هر دو رژیم فاسد به دشمنی با خلق عرب کمر بسته‌اند، هر دو سرزمین عربی را اشغال می‌کنند، هر دو به حقوق خلق‌ها تجاوز کرده و برای تسلط امپریالیسم بر ثروت‌های منطقه می‌کوشند، دیگر چه فرقی بین آن‌ها است؟

سپس "الحركة" ادامه می‌دهد که:

روزنامه "المحرر" همان‌طور که در شأن اوست به هیچ وجه کمر خم نخواهد کرد، نه برای این رژیم‌ها و نه برای آلت دست‌های آن‌ها، "المحرر" به رسالت خویش پاسخ خواهد گفت و در این راه فداکاری خواهد کرد و پیروز خواهد بود. درگیری با ارتجاع به درازا می‌کشد، در هر حال "المحرر" وظیفه‌اش را انجام خواهد داد.

روزنامه "الحركة" که به جای "المحرر" منتشر شد به علت آن‌چه در اولین شماره‌اش نوشت، برای ۵ روز توقیف شد و محکومیت روزنامه "المحرر" نیز از ۵ روز به ۲۰ روز افزایش یافت. سپس روزنامه "الاحرار" یکی از روزنامه‌های لبنان به جای "المحرر" منتشر شد. "الاحرار" در اولین صفحه با تیتربزرگ نوشت: "المحرر هرگز تسلیم نخواهد شد." سپس نقش سفیر شاه را در بیروت در سرکوبی آزادی مطبوعات لبنان بیان داشته می‌نویسد:

موضع‌گیری "المحرر" به طور دائم نسبت به ایران این است که رژیم ایران رژیمی است مرتجع، رژیم ترور و وحشت ضد خلقی است، وسیله ایست در دست امپریالیسم آمریکا که واشنگتن به هر شکلی بخواهد آن را به کار می‌گیرد. این موضع‌گیری ماست که باعث شده است اعتراض سفیر شاه و کیفی دولت را برانگیزد، زیرا ما پشتیبان انقلابیون ایران هستیم، پشتیبان دانشجویان و جوانان ایرانی. زیرا ما بر علیه اشغال‌گیری ایران در خلیج فریاد اعتراض برمی‌آوریم، زیرا ما از خلق تحت ستم رژیم ایران به دفاع برخاستیم، زیرا ما همراه با اعتراض خلق مسلمانان ایران روابط دوستانه شاه با اسرائیل را محکوم کردیم. به این دلایل و دلایل دیگری که سفیر شاه در لبنان، خودش می‌داند و مربوط به شخص خودش می‌شود و مربوط به نقش او در رژیم شاه است، روزنامه "المحرر" توقیف شده است. باید آن‌ها بدانند که "المحرر" سخن‌گوی حقی است که سکوت نمی‌کند و تسلیم کوچک

و بزرگ نخواهد شد و به سیاست آمریکا خضوع نخواهد نمود. "المحرر" در مبارزه خود با فساد، توطئه و تجاوزات پایدار بوده و به پیکار خلق فلسطین و مقاومت فلسطین وفادار خواهد ماند. ما در درگیری حق و باطل از حق با عشق جانب‌داری می‌کنیم و تنها از پیشگاه ملت و خلق خویش در صورت قصور عذر خواهیم خواست. "الحرار" نیز به مدت روز توقیف شد و به جای آن "السيف" تا پایان ۲۰ روز توقیف "المحرر" و به جای "المحرر" منتشر شد. محاکمه سردبیران روزنامه‌های ذکر شده بعداً اعلام خواهد شد.

به مناسبت توقیف المحرر، اطلاعیه‌ای از طرف روحانیون خارج از کشور (نجف اشرف) صادر و به طور وسیعی در کشورهای عربی پخش شده است. در این اعلامیه روحانیون مبارز از موضع‌گیری مترقی المحرر پشتیبانی کرده و به توقیف آن اعتراض نموده‌اند. ضمناً آن‌ها به نقش سفارت ایران در کشورهای عربی به ویژه لبنان در اعمال زور و فشار بر ایرانیان مقیم اشاره کرده دولت لبنان را در قبول استوارنامه‌ی جاسوس و مزدور خائنی چون ژنرال منصور قدر (عضو رسمی سازمان سیا و عامل مؤثر در کشتار خلق فلسطین در ۱۹۷۰ توسط اردن) به عنوان سفیر ایران در لبنان مورد حمله قرار داده‌اند و از دولت لبنان و سایر کشورهای عربی خواسته‌اند تا به حکومت سفارتخانه‌های ایرانی که همچون در داخل کشور، در خارج از کشور نیز محیط احتناق و خفقان به وجود آورده‌اند پایان بخشند. روحانیون مبارز در پایان اعلامیه خود اظهار می‌دارند که اگر دولت‌های عربی در مورد محدود کردن دامنه‌ی فعالیت سفارتخانه‌های ایران اقدامی نکنند، انقلابیون ایرانی ساکت نخواهند نشست.

نهضت آزادی ایران در خارج از کشور نیز طی تلگرافی به سردبیر المحرر پشتیبانی خود را از فعالیت‌های افشاگرانه‌ی آن اعلام نموده است. به موجب آخرین خبر، نیروهای مسلح دولت لبنان مرکز روزنامه را محاصره کرده و پس از یک توطئه‌چینی مسلحانه، به درون ساختمان حمله برده و مدیر مسئول روزنامه را دستگیر کرده‌اند.

گزارشی در مورد: گروه رزمندگان لرستان

اواخر مردادماه سال جاری یک گروه از رزمندگان لرستان به رهبری دکتر اعظمی خرم‌آبادی روانه کوهستان شد. اطلاعاتی که در مورد این گروه به دست ما رسیده است به شرح زیر می‌باشد.

این گروه از مدت‌ها قبل تشکیل شده و دارای یک خانه جمعی بودند. اخیراً یکی از

اعضای گروه لو رفته و دستگیر می‌شود. شخص دستگیر شده در زیر شکنجه خانه‌ی جمعی گروه را که افرادی در آن تجمع داشته‌اند فاش می‌کند. اعضای گروه از این امر مطلع شده و قبل از این‌که مأمورین رژیم به خانه جمعی یورش ببرند، آن‌جا را ترک می‌کنند. پس از خروج آن‌ها مأمورین سر رسیده و با نهایت سرافکنندگی دست خالی برمی‌گردند. تعداد افراد گروه به‌طور دقیق مشخص نشده است. آن‌ها را بین ۳۰ تا ۹۰ نفر ذکر کرده‌اند، البته ۹۰ نفر شاید تا حدی اغراق‌آمیز باشد. اعضای این گروه رزمنده خلق خرم‌آباد و بروجرد که راهی کوه شده بودند، در راه خود به چند پاسگاه حمله برده و آن‌ها را خلع سلاح می‌نمایند و با جا گذاشتن دو شهید و ۵ اسیر روانه کوهستان شده‌اند. از انقلابیون خلق ایران‌اند. به دنبال این جریان، مأمورین رژیم پیگرد و دستگیری شدیدی را در منطقه انجام می‌دهند و هر کس را که با افراد این گروه آشنایی و یا رابطه‌ای داشته، دستگیر کرده و به زیر شکنجه می‌کشند. مأمورین در جستجوی خود به سراغ ایلی می‌روند که پدر دکتر اعظمی در زمره‌ی آن‌هاست. آن‌ها پدر دکتر اعظمی را دستگیر کرده و می‌خواستند دست‌بند بزنند که با مخالفت یکی از خان‌های ایل مواجه شدند. این خان اسلحه‌اش را کشیده و می‌گوید اگر دست‌بند بزنید بدن‌های‌تان را سوراخ‌سوراخ می‌کنم، لذا مأمورین پدر دکتر اعظمی را بدون دست‌بند و محترمانه از آن محل با خود می‌برند و نامبرده را طبق معمول به زیر شکنجه برده و از او مخفیگاه پسرش را می‌خواسته‌اند. پس از این‌که از طریق وی نمی‌توانند به نتیجه‌ای برسند، از او می‌خواهند که به میان ایل رفته و از اهالی بخواهد که به هر ترتیبی که می‌توانند پسرش را دستگیر کرده و به مأمورین رژیم تحویل دهند. پدر دکتر اعظمی پس از مقداری مقاومت می‌گوید این کار را خواهد کرد. او به اتفاق مأمورین به میان مردم رفته و طی یک سخنرانی به مردم می‌گوید که پسرش را دستگیر کنند و به مأمورین تحویل دهند ولی در آخر سخنانش چنین می‌گوید: «تنها ما نیستیم که از شما ناراحتیم، بلکه تمام ایل‌ها یعنی قشقای‌ها، بختیاری‌ها و غیره همگی از وضع موجود ناراحتند و همه علیه شما می‌جنگند.» پدر دکتر اعظمی در آخر سخنانش حق مطلب را ادا کرده بود. در هر حال وی را آزاد می‌کنند و سپس مأمورین از مردم آن‌جا برای کمک به نیروهای پیگرد دولتی، چریک انتخاب می‌کنند تا به کوه رفته و محل چریک‌های خلق خرم‌آباد و بروجرد را پیدا کنند. افرادی که انتخاب می‌شدند می‌گفتند: «ما می‌رویم اما اگر آن‌ها را پیدا کردیم، خودمان به آن‌ها می‌پیوندیم در این موقع با تهدیدهای سرهنگ فرمانده ژاندارمری که به میان مردم ایل رفته بود روبه‌رو شدند. این سرهنگ ژاندارمری فریاد می‌زد و می‌گفت اگر همکاری نکنید ما بی‌ناموس‌تان می‌کنیم و تعدادی توهین‌های دیگر. در این هنگام چند نفر از رؤسای ایل که شدیداً ناراحت شده بودند بلند شده و خطاب به مأمورین و سرهنگ مزبور می‌گویند:

«کاری نکنید که به سیم آخر بزنییم. اگر زیاد به ما فشار بیاورید و ناراحت‌مان کنید، تفنگ به دست می‌گیریم و پدرتان را درمی‌آوریم.»

مطابق اخباری که به دست ما رسیده است برخورد قاطعانه و شجاعانه مردم خرم‌آباد و بروجرد و پشتیبانی آن‌ها از دکتر اعظمی و سایر رزمندگان این گروه، بسیار جالب و حائز اهمیت است.

اینک شمه‌ای کوتاه پیرامون این گروه و مردم منطقه خرم‌آباد و بروجرد؛

مشخص‌ترین چهره گروه فوق‌الذکر، دکتر هوشنگ اعظمی می‌باشد. نامبرده از ۵ سال پیش در خرم‌آباد و توابع آن به طبابت مشغول بوده است. دکتر اعظمی که پیش از این به دلیل داشتن سوابق مبارزاتی و زمینه‌های مناسبی که در زندگی خودش موجود بوده و با تمام وجود ستم رژیم را احساس نموده بود، در دوران مبارزات دانشجویی خود که در دانشگاه به تحصیل مشغول بود به دلیل شرکت فعال در این مبارزات دوبار به زندان افتاد. دکتر اعظمی نوهی شهید معروف لرستانی، شیرعلی مردان‌خان است که به دست مزدوران رژیم به شهادت رسیده است. در مورد زندگی شیرعلی توده‌های لر داستان‌ها گفته و شعرها سروده‌اند. دکتر اعظمی پس از اتمام تحصیلاتش به منطقه زندگی خویش بازگشته و به طبابت مشغول شده بود. زندگی ساده‌ی او ناشی از احساس همدردی و هم‌بستگی او نسبت به خلق بوده و هم‌چنین نوع‌دوستی و فداکاری او برای مداوای مردم، مردم آن منطقه را شدیداً به او علاقمند ساخت. دکتر اعظمی برای مداوای مردم از کسی پول دریافت نمی‌کرد و در صورت امکان داروی مجانی نیز به مراجعین می‌داد. در نتیجه مردم فداکاری و صفای او را احساس و درک نموده و او را بسیار دوست دارند. محبت او در دل مردم ناشی از عشق عمیقی است که دکتر اعظمی نسبت به خلق خود در سینه داشت و دارد و خلق نیز آن را به خوبی احساس می‌کند و محبوبیت دکتر اعظمی روزافزون است.

پس از این‌که دکتر اعظمی به همراه یارانش از حمله محمود خرم‌آبادی روانه کوه شد رژیم نیروی عظیمی را برای دستگیری آن‌ها به آن منطقه گسیل داشت و این خود نشان‌دهنده‌ی وحشت رژیم از نیروهای رزمنده‌ی خلق می‌باشد. شهربانی خرم‌آباد حدود ۴۰۰ نفر از اهالی منطقه را دستگیر و مورد شکنجه و بازجویی قرار داده است. در این دو شهر و اطراف آن عملاً حکومت نظامی برقرار شده و حتی اقداماتی نیز در مورد خانه‌گردی به عمل آمده است. برای پیگرد و دستگیری عناصری رزمنده‌ای که به کوه رفته‌اند، رژیم علاوه بر به‌کار گرفتن نیروهای ژاندارمری و ارتش از مزدوران محلی نیز استفاده می‌کند.

مزدوران محلی عناصری هستند که رژیم از مردم بومی اجیر کرده و با حقوق ۳۰۰ تومان در ماه و دادن اسلحه به آنان از آن‌ها در جنگل‌های منطقه‌ای استفاده می‌کند. چنین

نیروهایی در نقاط مختلف ایران از جمله کردستان، لرستان، بلوچستان و مناطق عشایری تشکیل شده است. در منطقه عشیره‌ای سمنان نیز رژیم می‌خواست همین کار را بکند اما با مخالفت اهالی روبه‌رو شد و عملاً از آن منصرف شد.

اکنون در منطقه‌ی خرم‌آباد و بروجرد مأمورین شهربانی و ژاندارمری رفت و آمد دهقانان را به خارج از شهر حتی رفتن آن‌ها را در مزارع خود کنترل کرده و همه را بازرسی بدنی می‌نماید. هدف مزدوران این است که کسی نتواند به چریک‌های کوه کمک کند. مثلاً به روستائیان دستور داده‌اند هر نفر بیش از نصف قرص نان نباید با خود به همراه ببرد.

از جمله افرادی که در خرم‌آباد دستگیر شده‌اند عبارتند از: دکتر عالی‌خانی، (البته نباید با عالی‌خانی که قبلاً وزیر بود اشتباه شود) دکتر هوشنگی و رئیس بانک خرم‌آباد و یک پزشک و همچنین همسر دکتر اعظمی که در مشهد تحصیل می‌کرده است دستگیر شده است. عکس‌العمل مردم منطقه خرم‌آباد و بروجرد بسیار جالب توجه و قابل ستایش است. خلق این منطقه دارای سابقه مبارزاتی طولانی می‌باشد. ظهور گروه آرمان خلق و شهادت رفقای قهرمان کتیرائی، ترگل، مدنی، کریمی و طاهرزاده اثرات بسیار جالبی در روحیه مردم و گرایش آن‌ها به مبارزه مسلحانه داشته است. لذا با توجه به محبوبیت خاص دکتر اعظمی عکس‌العمل‌های حمایت‌آمیز فراوانی از خود بروز داده‌اند که تا آن‌جا که علنی بوده و به دست ما رسیده است آن‌ها را ذکر می‌کنیم:

۱- هنگام دستگیری دکتر عالی‌خانی در بهداری، مریض‌ها با مأمورین رژیم گلاویز شده و زد و خوردی درمی‌گیرد که با دخالت و تهدید پلیس مردم متفرق می‌شوند.

۲- اهالی بروجرد برای نشان دادن خشم و کینه‌ای که نسبت به رژیم و شاه خائن و جنایتکار دارند، خری را با رنگ، سرخ کرده و عکس‌های شاه را به آن چسبانده و در خیابان رها می‌کنند. عده زیادی از مردم گرد آن جمع شده بودند. پس از مدتی پلیس سراسیمه سررسیده و خر را در محوطه شهر خارج می‌کند.

۳- مردم وقتی به هم می‌رسند یکدیگر را به دعا برای چریک‌ها سفارش می‌کنند.

۴- در خیابان تیموری، سه راه تاکستان تهران این شعار را نوشته بودند: "درود بر دکتر اعظمی و کشاورزان خرم‌آبادی که مبارزه مسلحانه را آغاز کرده‌اند."

۵- مردم که به عنوان اعتراض به گرانی قیمت‌ها، به اطاق اصناف رفته بودند. کارمندان اطاق اصناف را مفصلاً کتک زدند. سپس پلیس دخالت کرده و مردم را از اطاق اصناف خارج می‌کند.

۶- عده ای از عشایر و مردم شهر شکایت‌های پی‌درپی به شهربانی برده‌اند مبنی بر

این که بایستی دولت عوارض خویش را از گردن آن‌ها بردارد.
۷- در رابطه با این جریان خرم‌آباد و بروجرد - روز سه شنبه ۹ مهر یک گروه ۹ نفری از مأمورین ساواک مسلسل به دست به منزل خواهر جمشیدی که از دوستان دکتر اعظمی بوده است و برادرش را نیز در واقعه سیاهگل تیرباران کرده بودند یورش می‌برند و او را دستگیر می‌سازند. از سرنوشت جمشیدی نیز خبری در دست نیست.

نامه‌ای از زندان بندرعباس به دادگاه

احتراماً قریب به یک ماه است که شکوائیه‌ی خود را بعد از شکنجه‌های غیرانسانی و ددمنشانه پلیس به خاطر بازگو نمودن فساد و ظلم زندان به دادگاه ارسال نموده که با معاینه پزشک قانونی که تقریباً ۱۲۰ ساعت بعد از شکنجه بوده، تمام قسمت‌های بدنم که حاکی از ایراد ضرب و جرح‌های بی‌شمار پلیس عصر دموکراسی قرن بیستم بوده مورد گواهی قرار گرفت. و صدمات چنان ظالمانه و مستبدانه بوده که موجب نقص اعضای کمر و پاها شده و ضربه‌های وارده به سرم مجبور نموده به حالت اغما و بی‌هوشی باشم. بعد از گذشتن ۲۷ سال از مشروصیت هنوز آن قانونی که با شرایط زمانی و مکانی دوران استبداد وضع گردیده و به‌طور صریح حق رجوع در برابر تظلمات به محاکم صالحه و حق مداخله و بیان در امورات مملکتی و استفاده کردن از تمام مواهب را به مردم داده، هنوز این‌ها بزرگ‌ترین جرم محسوب می‌شود. تا آن جایی که به‌طور صریح رئیس زندان اظهار می‌دارد: «من شما را می‌کشم و به ارتقاء درجه مفتخر می‌شوم.» اظهار نظری که حتی حکومت‌های دیکتاتور فاشیستی گذشته هم از قبول چنین ننگی شرم داشته‌اند. این‌ها ماهیت اصلی نیت پست پلیس را به خوبی معلوم می‌دارد. انتقاد از پخش هروئین و نبودن بهداشت و شکنجه‌های غیرقانونی مسئولین زندان و انداختن بچه‌های خردسال به اطاق یک عده باسابقه که عمری را در فسادخانه‌ها به اعمال پست و مضر به اجتماع گذرانیده‌اند. و انتقاد از جلوگیری غیرقانونی مسئولین زندان از مکاتبات با مقامات صالحه. به همراه خود تهدیدات و بگیر و ببندها و شکنجه‌های ددمنشانه و بستن درهای سلول و محروم کردن از هواخوری را برای ما زندانیان ارمغان می‌آورد. گویا این اعمال و خفه نمودن صدای انالالحق و عدم توجه به زندگی چهارصد نفر زندانی می‌تواند چشم‌ها را از دیدن و گوش‌ها را از شنیدن و زبان را از گفتن بازدارد ولی آنچه مسلم است تاریخ پر از فجایع و آدم‌کشی‌های یک عده قدره‌بند و مزدورانش می‌باشد. ولی آنچه هر روز به سوی پیروزی گام

برمی‌دارند، انسان‌هاست که با فدا کردن فرزندان خلف خود به حقوق خود دست می‌یابند و انسان امروز شاهد به‌هم ریختن دیوارهای زندان و پاره شدن زنجیر استثمار و زورگویی می‌باشد. دستگاه‌های دروغین تبلیغات که هرروز از جهش‌های اقتصادی و فرهنگی و بهداشتی دم می‌زند گویا خبر ندارد که مردم با چه فلاکتی در زیر چرخ ماشین سرکوب و له می‌شوند. و نبودن بهداشت مصرف نرسانیدن جیره‌ی روزانه‌ی زندانیان مردم را به چه وضع اسفانگیزی انداخته و سوء تغذیه چه ضربات شکننده‌ای بر پیکر اکثریت مردم وارد نموده و نیز زندان‌های جدید با روش‌های قرون وسطائی اداره می‌شود. دستگاه ماشین‌نویسی که به خون این ملت خریده شده به فراموشی سپرده شده و مردم وقتش را با شنیدن کج‌روی‌ها و اعمال فساد یک عده منحرف صرف می‌کنند. و یا در قرن بیستم به کشتن شپش مشغول می‌شوند.

زندان بهترین مکانیست که آدم می‌تواند دهقانان غارت‌شده را با چهره‌های زرد و فلاکت‌زده و محروم از همه حقوق انسانی را با جوانان شهری که در اثر رواج فرهنگ آمریکایی و نبودن کار به هزاران فساد و بدبختی کشیده شده‌اند در یکجا ببینند. و با کمال بی‌شرمی هر اعتراض قانونی را با شلاق جواب داده و حتی حق حرف‌زدن را به اندازه‌ای از مردم سلب کند که به دوختن لب‌های خود اکتفا نماید. و انسان‌ها را با چنان بندهایی به زنجیر کشیده که حتی در انجمن حیوانات هم به نمایش گذارده شود داغ ننگی می‌باشد بر پیشانی انسان‌های قرن بیستم. این‌ها نمونه بارزی از صدها حقوق سلب شده این مردم می‌باشد. ولی آنچه تاریخ به ثبوت رسانیده به زنجیرها و نه داغ‌های ننگ و شکنجه‌ها و سیاه‌چال‌ها و تهدید به مرگ و محروم‌کردن از تمام حقوق بشری، نمی‌تواند انسان بودن و فکر کردن را از بشر سلب نماید. انسان تا وقتی زنده است باید از شخصیت انسانی برخوردار باشد نه این‌که این جزئی‌ترین حقوق داده شده هم به‌وسیله‌ی یک عده دزد و خودمختار سلب گردد.

تجاوز به ناموس یک عده اطفال که به خاطر نبودن محل مخصوص طعمه‌ی یک عده الواط و منحرف می‌گردند، گویا از حقوق‌های جدیدی است که به نظارت پلیس به یک عده داده شده. و یا هروئینی شدن یک عده بی‌گناه و بعد دارا شدن شغل خودفروشی و طفیلی اجتماع نمودن این‌ها یکی از تمایزات زندان‌های جدید و وظایف مهم پلیس می‌باشد. من به نام یک وطن‌پرست و نوع‌دوست اظهار می‌کنم تمام این‌ها برای ما تازگی نداشته و محدودیت ما به خاطر آشنا بودن به درد خانمان‌سوز هم‌وطنان و فقر و فلاکت مستولی بر اجتماع می‌باشد. و دیدن این کارها ما را به درستی راهی که آمده‌ایم و محروم کردن رفقاییم از تخت و ناله و زاری آن‌ها از فرط درد فلج ما را بیش از پیش به زورگویی‌ها و ستمگری‌ها

مزدوران واقف می‌نماید. و با کمال افتخار به عرض دادگاه می‌رسانم شرایط بدتر از این هم هیچ‌گونه خللی در افکار ما به وجود بیاورد. و با شرافت و ایمان و با تحمل تمام مظالم به زندان خود ادامه می‌دهیم چه زندگی من و هموطنان من در اجتماع بهتر از این نبوده و نمی‌باشد و این واقعیت را از زبان رئیس زندان که در عین حال تأییدکننده‌ی قسمتی از بدبختی‌ها و فلاکت مردم غارت‌شده می‌باشد به شکوائیه‌ی خود خاتمه می‌دهم.

"این دهقانان و مردمان لخت و عور که سال‌ها به عناوین مختلف مبتلا به امراض و دردها شده‌اند، وقتی پا به زندان می‌گذارند انتظار دارند ما معالجه نماییم و یا این‌ها که سال‌ها نمی‌دانند برنج یعنی چه و بهترین غذایشان را آب و دوغ و تشکیل می‌دهد، و شاید در عرض سال از گوشت گوسفندی که توی ده مریض بوده و ذبح کرده‌اند از آن چند سیری برای خانواده‌اش بخرد و یا نتواند، وقتی به زندان می‌آید از نبودن حمام و بدی غذا و غیره شکایت می‌کند."

گویا کسانی که به علت غارت بی‌رحمانه از همه چیز محروم شده‌اند، روزی به دفاع از حقوق خود پرداختند کار بس نابخشودنی انجام داده‌اند. و باید خواسته‌هایشان را با شلاق و پرونده‌سازی و فحش‌های ناب پلیسی جواب داد. چه، سیستم بوروکراسی جز این راهی در پیش این‌ها نگذاشته است.

بهر روز حقی محکوم به زندان ابد - زندان بندرعباس.

اعترافات رئیس سازمان سیا

هشت میلیون دلار جهت کودتای شیلی

یکی از امور مستعمره‌ی تاریخ خدعه‌هایی است که صاحبان زر و زور و تزویر برای از بین بردن حرکت‌های مردمی در سراسر جهان به کار برده و می‌برد.

اکنون که حدود یک سال از سقوط سالوادور آلنده در شیلی می‌گذرد به‌طور رسمی دخالت امپریالیسم امریکا و کوشش‌هایی که سازمان جنایت‌آفرین سیا برای سقوط آلنده کرده است فاش می‌گردد.

پس از آن‌که خدعه‌های سازمان سیا برای جلوگیری از انتخاب آلنده کارگر نیافتاد تمامی نیرویش را بسیج نمود تا کودتایی به راه انداخته و موجبات سقوط او را فراهم سازد.

مجله اشبیگل شماره ۳۸ (۱۶ سپتامبر ۱۹۷۴) طی مقاله‌ای عملکرد سازمان سیا را در رابطه با سقوط سالوادور آلنده در سال گذشته فاش کرده است که ترجمه‌ی قسمت‌هایی از

آن جهت اطلاع خوانندگان پیام مجاهد ذیلاً درج می‌گردد:

در آوریل ۱۹۷۴ ویلیام کولبی W. E. COLBY رئیس سازمان سیا طی گزارش مخفی‌ای که به کمیسیون پارلمان عرضه می‌کند، پرده از عملکرد این سازمان در رابطه با کودتای شیلی برمی‌گردد.

گزارش ۴۸ صفحه‌ای او بعدها به دست میکائیل هارینگتون (M. HARINGTON) که از نمایندگان دموکرات می‌افتد و او این امکان را به دست می‌آورد که آن را دوباره خوانده و مطالب مهم آن را در یک نامه‌ی ۷ صفحه‌ای منعکس کند و آن را برای عده‌ای از نمایندگان کنگره ارسال دارد. یکی از این نامه‌ها به دست روزنامه نیویورک تایمز و واشنگتن پست می‌افتد.

طبق نامه هارینگتون به نقل از گزارش کولبی سازمان سیا

۱- مبلغ سه میلیون دلار در سال ۱۹۶۴ به حزب دموکرات‌های مسیحی شیلی می‌پردازد تا ادوارد کاندید ریاست‌جمهوری این حزب را تقویت کند.

۲- مبلغ ۵۰۰ هزار دلار در سال‌های ۱۹۶۹ و ۱۹۷۰ به مخالفین داخلی آینده می‌پردازد که انتخاب او را به ریاست‌جمهوری مانع شوند.

۳- بعد از انتخاب آینده با پرداخت ۳۵۰ هزار دلار رشوه به نمایندگان کنگره سعی می‌کند که نمایندگان کنگره انتخاب آینده را به رسمیت نشناسند.

۴- بعد از آغاز ریاست‌جمهوری آینده تا سال ۱۹۷۳ حدود ۵ میلیون دلار خرج کرد تا اوضاع داخلی شیلی را به هرج و مرج بکشاند.

۵- هنگام انتخاب کنگره در بهار ۱۹۷۳ مخالفین کاندیدای جبهه‌ی ملی را با پرداخت ۱/۵ میلیون دلار تقویت می‌کند و در اوت سال ۱۹۷۳ یعنی یک ماه قبل از سقوط آینده مبلغ یک میلیون دلار دیگر در این رابطه خرج می‌کند.

بر اساس اعتراف کولبی هیچ‌یک از تدارکات فوق بدون موافقت صریح حکومت امریکا و کمیسیون چهل‌م برای کنترل اداره آگاهی مخفی که در حال حاضر کیسنجر ریاست آن را به عهده دارد صورت نگرفته است. جالب توجه است که آقای کیسنجر بلافاصله بعد از کودتای شیلی به وجدان پاکش سوگند خورده و می‌گوید که "سیا کوچک‌ترین دخالتی در امر کودتای شیلی نداشته است."

سوداگری محترانه آمریکا به نام ایران

مقدمه: در شماره ۲۲ پیام، ما نقش ایران را در دنیای سوم به عنوان "کشور واسطه" بیان کردیم و نشان دادیم که چگونه رژیم ایران مجری برنامه‌های غارتگرانه‌ی امپریالیسم در کشورهای افریقایی می‌شود. برقراری روابط سیاسی مصر و ایران و سپس توسعه‌ی برنامه‌های همکاری اقتصادی بین دو رژیم مسائل جدیدی را مطرح ساخته است. مقاله زیر که اصل آن در روزنامه‌ی السفير - بیروت (۱۵ تیرماه) می‌باشد و ما بدان توضیحات اضافه کرده‌ایم ماهیت سیاست قراردادهای اقتصادی مصر و ایران را آشکار می‌کند:

مجله انگلیسی گاردین ۱۳ آوریل (۲۴ فروردین ماه گذشته) طی تفسیری از وضع خلیج می‌نویسد که "بدون شک کوشش‌های سادات در نابود ساختن ناصریم در مصر پشتوانه روابط جدید ایران و مصر است."

گاردین در همین مقاله می‌افزاید که "هرچند اسرائیل معشوقه‌ی جدید رژیم ایران است اما معشوقه‌های قدیمی ایران یعنی اعراب نباید چنین تصور کنند که ایران آن‌ها را رها کرده است" و سپس مقاله السفير چنین ادامه می‌دهد "با نگاهی به تاریخ گذشته، روابط رژیم ایران و رژیم مصر را پس از جنگ جهانی دوم روابطی هم‌مسلكانه می‌بینیم در آن زمان رژیم مصر پادشاهی بود و رژیم ایران شاهنشاهی و روابط دو رژیم چنان بود که شاه با خواهر ملک فاروق یعنی فوزیه ازدواج کرد. چیزی نگذشته بود که در سال ۱۹۵۲ رژیم پادشاهی مصر سرنگون شد و در همین هنگام حکومت ملی مصدق در ایران قدرت را در دست داشت اما کودتای زاهدی این حکومت ملی را در ایران از بین برد و پس از آن درگیری بین نیروهای جنبش آزادی‌بخش عربی و رژیم مرتجع ایران آغاز گردید.

در سال‌های اخیر سیاست توسعه‌طلبی و تجاوزگری ایران جامه‌ی عمل پوشیده و خصومت‌های رژیم شاه را نادیده گرفت و با تجاهل دخالت نیروهای نظامی ایران در سرزمین عربی ظفار و عملیات ددمنشانه‌ی رژیم شاه بر علیه انقلابیون آن منطقه، بارژیم ایران روابط تازه‌ای برقرار کرد دستگاه‌های تبلیغاتی مصر و ایران این روابط را به شکل فریبنده تبلیغ کردند و بالاخره این روابط به پیمان اقتصادی بین ایران و مصر انجامید.

حقیقت این است که روابط بین مصر و ایران تنها به مصلحت دو رژیم حاکم در این دو کشور است، پیمانی است که بین طبقات حاکم در دو کشور یعنی بورژوازی فنودالی و بورژوازی کمپرادور دو کشور بسته می‌شود.

اما در پس پرده منافع امپریالیسم آمریکا قرار دارد که بهره‌بر اصلی این جریان است.

این سرمایه‌داران جهان‌خوار آمریکایی هستند که رژیم‌های مصر و ایران را به هم پیوند می‌دهند. آمریکایی‌ها هستند که نیروی کار مردم مصر و سرمایه‌ی کشورهای پولدار و ثروتمند عرب و ایران را با تکنولوژی غرب به هم گره می‌زنند تا بهترین سودها را از نیروی کار و سرمایه کشورهای تحت تسلط خود به چنگ آورند.

در چارچوب سیستم سرمایه‌داری از میان سه عنصر نیروی کار، سرمایه و تکنولوژی غالباً امتیازات از آن کسی است که تکنولوژی را در دست داشته و بر دو عنصر دیگر حاکمیت می‌کند و ضعیف‌ترین عنصر کسی است که فقط نیروی کار دارد و بس.

رژیم مصر سرگرم تدوین قوانینی است که همه دستاوردهای کارگران را که در عهد زمامداری ناصر به دست آورده بودند از بین می‌برد. در زمان ناصر قوانین به نفع کارگران تصویب شد که از جمله می‌توان شرکت کارگران را در اداره کارخانجات به نسبت ۵۰٪ اعضاء شورای اداره‌کننده نام برد. همچنین سود کارخانجات می‌بایست بین کارگران تقسیم گردد و در صورت اخراج اجتناب‌ناپذیر یک کارگر از محل کار خود، دولت ضامن کار دادن و تضمین‌کننده آینده چنین کارگری بود. از جمله اقدامات رژیم سادات شدت بخشیدن به کیفر اعتصاب به اسم حمایت از سرمایه‌داری خصوصی یا دولتی می‌باشد. ۱۰ تا ۱۵ ساله زندان با اعمال شاقه برای اعتصاب‌کننده در نظر گرفته شده است. همه این‌گونه طرح‌ها برای به اسارت کشیدن کارگران در راه منافع سرمایه‌داران داخلی یا وابسته به خارج و یا خارجی است.

اقتصاددانان غرب که اکنون شیوه‌های استعماری تازه‌ای را دنبال می‌کنند، کوشش خود را برای حاکمیت تکنولوژی غرب بر سرمایه و نیروی کار کشورهای عقب‌افتاده به کار می‌برند و تنها به تولید اکتفا نمی‌کنند. علاوه بر این استعمار جدید نه تنها احتیاج به بکار گرفتن نیروی کار و سرمایه مردم کشورهای عقب‌افتاده دارد بلکه به مصرف‌کننده آنچه که تولید می‌شود نیز نیاز دارد و باید مردم تحت تسلط خود را به مصرف‌کنندگان تولیدات صنایع خود یا صناعی که با طرح و تکنولوژی غرب و به اسم صنایع داخلی در کشورهای عقب‌افتاده ایجاد کرده است، تبدیل کند. یعنی از نیروی کار مردم کشورهای عقب‌افتاده و از سرمایه خود مردم عقب‌افتاده استفاده کرده و به دلخواه خویش آنچه می‌خواهد تولید می‌کند و سپس به گرده همین مردم تحمیل می‌نماید. در نتیجه آنچه که برای مردم می‌ماند رنج کار و زحمت و آنچه که نصیب سرمایه‌دار خارجی و یا طراح و کارشناس خارجی می‌گردد سودهای کلان و بی‌حساب یا در واقع نتیجه کار و زحمت مردم کشورهای عقب‌افتاده است. لذا استراتژی استعمار جدید نه تنها با صنعتی شدن کشورهای عقب‌افتاده تناقض ندارد بلکه استعمارگران با پیاده کردن طرح‌های صنعتی مونتاژ و یا صنایع ساده یا

طرح‌هایی که نیازهای تولیداتی آنها را تکمیل می‌کند با استفاده از منابع اولیه کشورهای عقب‌افتاده و بکار گرفتن نیروی کار مردم این کشورها بتوانند آنچه که خود نیاز دارند به دست آورند. صنعتی شدن کشورهای عقب‌افتاده به این شکل در واقع نوعی بازگشت به سوی استثمار اقتصادی و غارت شدن بیشتر است. اینگونه صنعتی شدن، "اجتماع فقیر محکوم" می‌سازد زیرا سرمایه‌دار خارجی با کار و ثروت مردم ستمدیده به تولید کالا می‌پردازد و همین کالا را به خود این مردم با قیمت گزاف می‌فروشد و عصاره کار این مردم یگراست به جیب سرمایه‌دار خارجی و یا سرمایه‌دار وابسته داخلی می‌ریزد. کشور ظاهراً چهره صنعتی شده به خود می‌گیرد اما در حقیقت طبقات و قشرهای تهی‌دست در زیر فشار بهره‌کشی ظالمانه قرار گرفته و هزینه زندگی کمرشکنی را باید تحمل کنند و منافع سرمایه‌داران را تامین نمایند.

رژیم ایران جفت و هم‌تراز رژیم اسرائیل است.

رژیم شاه از نظر وضع اقتصادی و وظایفی که تاراجگران بین‌المللی به عهده‌اش گذاشته‌اند و نقشی که در خدمت سرمایه‌داری جهانی بازی می‌کند درست همتای اسرائیل است. شاید بتوان به آن یک دولت امپریالیستی درجه دوم نام نهاد زیرا بعضی از صفات تجاوزگرانه امپریالیسم را دارد اما فاقد قدرت تکنولوژی جدید و مسلط است و فقر و عقب‌ماندگی داخلی و وضع آشفته‌ی ایران اجازه نمی‌دهد که در صف کشورهای امپریالیستی باشد. اما با امپریالیسم در لخت کردن خلق‌ها همکاری کرده و شدیدترین فعالیت را می‌کند در حالی که به فرمان‌برداری از امپریالیسم آمریکا و اروپا برای نفوذ و غارتگری کشورهای دیگر در خاورمیانه یا آفریقا می‌کوشد، ثروت مردم خود ایران را نیز به غارت گرفته و طبقات زحمت‌کش و فقیر آن را به استثمار می‌کشد و در واقع مستعمره‌ایست شریک استعمارگر.

باز هم انحلال

هفته‌ی گذشته با فشار و تهدید سازمان امنیت انجمن اسلامی مهندسين منحل شد. این انجمن که ۱۷ سال قبل به همت جمعی از مهندسين روشنفکر مسلمان تأسیس شده بود در طول حیاتش نقش مهمی را در آگاه کردن مردم ایفا نموده است و از طریق انعقاد اجتماعات بزرگ مذهبی، جلسات تحقیق و سخنرانی، انتشار کتب مفید، تأسیس و اداره هنرستان‌های حرفه‌ای و ایجاد ساختمان‌های مساجد، مدارس در حدود توانایی و تخصص اعضای خود

خدمات باارزشی انجام داده است. این انجمن که کاملاً مذهبی و محدود می‌باشد در سال‌های اخیر به علت غیرقانونی شمردن به دستور ساواک از تشکیل اجتماعات جشن و سوگواری مذهبی و جلسات آن جلوگیری می‌شده است و اعضای آن منحصراً با یکدیگر ارتباط و فعالیت داشته‌اند با وجود این رژیم استبداد که از هرگونه اجتماع و دور هم جمع شدن طبقات روشنفکر وحشت دارد با احضار اعضا و تهدید آن را منحل نموده است. این انحلال طبق برنامه‌ی حساب‌شده‌ای که ساواک از مدت‌ها قبل طرح‌ریزی کرده و به نوبت روی سازمان‌های مذهبی عمل می‌کند. بررسی ساده‌ای از انحلال‌ها دستگیری‌های وسیع چند ساله‌ی اخیر به خوبی از نیت شوم رژیم پرده برمی‌دارد و کینه و عناد مخصوصش را نسبت به مسلمانان آگاه و روشنفکر نشان می‌دهد. قسمتی از این برنامه‌ها را می‌توان چنین خلاصه کرد:

۱- در اختیار قرار گرفتن ساختمان و اداره کامل مساجد و اماکن مذهبی و موقوفات آن از طریق سازمان اوقاف (شعبه مذهبی سازمان امنیت) و از حیات و حرکت انداختن این کانون‌های تاریخی استقلال و آزادی و تربیت آخوندهای مونتازشده‌ی مزدور.

۲- تعطیل کردن مساجدی که کانون روشنفکران مبارز است شامل مسجد هدایت، جواد، و غیره و همچنین دستگیری و تبعید و ممنوع‌المنبر کردن روحانیون آگاه.

۳- انحلال سازمان تحقیقی حسینی‌ی ارشاد در تهران و کانون جهان اسلام در اصفهان و همچنین بسیاری از سازمان‌های تربیتی دیگر در شهرستان‌ها.

۴- انحلال شرکت انتشار و در اختیار گرفتن کلیه‌ی امکانات نشر و تکثیر کتاب از طریق تعطیل چاپخانه‌ها و مؤسسات انتشاراتی آزاد و کنترل شدید بر چاپ کتاب و بالاخره دستگیری‌های وسیع ناشرین.

۵- انحلال دبیرستان کمال و دبیرستان دخترانه رفاه و بسیاری از مؤسسات فرهنگی وابسته به گروه‌های آگاه مسلمان و بالاخره تحت سرپوش ملی کردن تحصیلات در اختیار گرفتن کامل مراکز فرهنگی و تصاحب سنگرهای استراتژیک نهضت.

۶- تعطیل انجمن‌های اسلامی دانشجویان و حمله به کتابخانه‌های آن‌ها در دانشگاه‌های تهران و شهرستان‌ها و آخرین آن انحلال انجمن اسلامی مهندسین...

راستی چرا تا این حد رژیم استبداد با مسلمانان آگاه و مبارز دشمنی دارد و چرا تا این اندازه در ریشه‌کن کردن بنیادهای اعتقادی مردم اصرار می‌ورزد.

جواب این سؤال را از قرآن بیاموزیم آن‌جایی که درباره‌ی رژیم فرعون به عنوان سمبل رژیم‌های ظالمانه سخن می‌گوید:

ان فرعون علا فی الارض و جعل اهلها شیعا یتضعف طائفه منهم...

فاستخف قومه فاطاعوه...

ترجمه - همانا فرعون در زمین برتری جست (خود را بالاتر از خلق شمرد) و مردم را از اتحاد با یکدیگر و یکی بودن متفرق و پراکنده ساخت و آنها را خوار و ضعیف و ذلیل کرد...

پس آنها را خفیف و بی‌شخصیت کرد تا اطاعتش نمودند...

آری رژیم‌های فرعون‌ی تا مردم را تهی و بی‌شخصیت نسازند و اصالت اعتقادات ایشان را نگیرند نمی‌توانند آنان را تحمیق کرده و برگرده آنان سوار شوند. رژیم استبدادی برای تزریق شاهپرستی و پرورش خوی نوکری و تملق‌گویی چاره‌ای جز این ندارد و مادام که وظیفه‌ی حراست از منابع اقتصادی غرب را دارد باید زمینه را برای نفوذ فرهنگی آنها آماده کند تا غارت منابع و ثروت‌های ملی به راحتی انجام گیرد.

اکنون کمی به عقب برمی‌گردیم و به موازات فشار رژیم تکامل مبارزه‌ی ملی را ملاحظه می‌کنیم.

قیام خلق ما در نیمه‌ی خرداد ۴۲ به طرفداری از امام خمینی نقطه‌ی عطفی در تاریخ مبارزات حق‌طلبانه ملت ما به شمار می‌رود. در آن روز تکلیف مردم قطعی شد و راه مبارزه آنان با ستمگر روشن گردید اگر تا آن روز هنوز عده‌ای گول تبلیغات حيله‌گرانه رژیم را می‌خورند و تصور می‌کردند حسن نیتی وجود دارد با مشاهده‌ی پیکر هزاران شهید چشم بصیرتشان بینا گردید. در آن روز دستگاه روحانیت بیش از همیشه به رسالت تاریخی شیعه که همان سنت مبارزه با ظلم و شهادت است متوجه گردید. از سال ۴۲ به بعد به همان سرعتی که رژیم استبداد به خرج می‌داد جهت‌گیری مردم دقیق‌تر و خالص‌تر می‌شد. نهضت خمینی که با سازمان مؤتلفه‌ی اسلامی رهبری می‌شد با ترور منصور (نخست‌وزیر) و تأسیس سازمان چریک‌های حزب ملل اسلامی و بالاخره حزب‌الله و همین‌طور جمعیت‌های دیگری که متکی به طرز فکر انقلابی اسلام می‌باشند دنبال گردید. و امروز سازمان مجاهدین خلق با آغاز جهاد مسلحانه تکلیف را یکسره نمود و تردیدها را یکباره کنار زد. و مردم ما که راه‌های مسالمت‌جویانه و اصلاح‌طلبانه را آزمایش نموده‌اند و با سرنیزه‌ی دشمن روبه‌رو شده‌اند اینک از راه تازه استقبال می‌کنند و اینجاست که وحشت بزرگ رژیم آغاز می‌شود و برای جلوگیری از توسعه‌ی این نهضت در بین توده‌ها مذبح‌خانه تلاش می‌کنند و چون راه تازه توسط گروه‌های معتقد گشوده شده و در میان توده‌ها ریشه دارد و با معتقدات و ارزش‌های خلق و مسئولیت‌های آنان ارتباط پیدا می‌کند رژیم سراسیمه با کمک اسرائیل غاصب و آمریکای استعمارگر با تمام وجود به کانون‌های فکری جنبش حمله می‌کند اما غافل از آن است که این تلاش‌های مذبح‌خانه تنها به تشدید

مبارزات و توسعه‌ی جهاد مسلحانه منجر می‌گردد. رأی تاریخ محکومیت و سرنگونی رژیم‌های فرعون‌ی است. و پیروزی از آن حق و حق از آن خلق است...

هلمز و شاه

وجود هلمز در ایران هم باعث ناراحتی شاه و هم نگرانی او است. و لذا به موجب گزارش منابع خبری (شیکاگو سندی تایمز ۲۱ اکتبر) شاه اصرار دارد که دولت آمریکا هلمز را از پست سفارت آن کشور در ایران بردارد. و گویا این موضوع در مذاکرات کیسینجر و شاه نیز مطرح شده است.

ناراحتی شاه از وجود هلمز در ایران از آن جا سرچشمه می‌گیرد که وجودش مرتباً خاطره کودتای ۲۸ مرداد را در اذهان زنده می‌کند. کودتایی که سیای آمریکا علیه دکتر مصدق اجرا کرد. و هلمز به عنوان رئیس بخش توطئه‌های موزیانه سیا مسئول آن بود. به علاوه هلمز قبل از انتقال به ایران رئیس سیا بوده است. و شرکت او در وقایع واترگیت و سپس افشای نقش او در کودتای شیلی مرتباً باعث شرمندگی سیاسی شاه می‌گردد. که هلمز تاج و تختش را به او برگردانیده است و شاه به او مدیون است.

علاوه بر این‌ها با توجه به سیاست توسعه‌طلبانه و حادثه‌جویانه‌ی خطرناک شاه در منطقه طبیعی است که همسایگان عرب ایران هلمز را طراح توطئه‌ها و شاه را عامل اجرای سیاست سیای آمریکا بدانند.

انتشار خبر برگزاری کنفرانس فعالین سیا در خاورمیانه در ایران (مطبوعات فرانسوی - پیام مجاهد ش ۲۳) برای بررسی طرح جنگ عصبی علیه اعراب این نگرانی‌ها را ریشه‌دارتر می‌سازد.

وجود هلمز در ایران تنها باعث ناراحتی شاه نیست بلکه او همچنین نگران است. نگران آن که هلمز همان برنامه‌هایی را که در ویتنام علیه دیم و در حبشه علیه هیلاسلاسی اجرا کرد در ایران نیز علیه او پیاده کند.

شکست برنامه‌های اصلاحی شاه و توسعه نارضایتی‌ها و تشدید مبارزات انقلابی محافل سیاسی و مقامات سرمایه‌داری آمریکا را نگران آینده این جزیره امنیت نموده است.

مجله‌ی هاربر در شماره نوامبر خود به وجود چنین ترسی در شاه و احتمال چنین برنامه‌ای از طرف هلمز اشاره می‌کند. تصور چنین آینده‌ایست که جنون (پارانوئید) شاه را تشدید می‌کند. بررسی حالات روانی شاه و لحن او در مصاحبه‌های مطبوعاتی‌اش

به خصوص آن‌ها که جواب‌هایش را از قبل برایش ننوشته‌اند همه حاکی از تشدید حالت پارانوئید شاه می‌باشد.

تشجج در ارتش

جاک اندرسون، خبرنگار معتبر و معروف آمریکا در شماره ۷ اکتبر واشنگتن پست نوشت که: مطلعین وارد به امور به ما خبر می‌دهند که سیای آمریکا در آگوست گذشته به شاه ایران هشدار داد که ۵ نفر از افسران ارشد منجمله سپهبد صالح علیه او به توطئه‌چینی مشغول هستند. هر پنج نفر بلافاصله دستگیر و به جرم ظاهراً "سوءاستفاده از قدرت" محاکمه و زندانی شدند.

جاک اندرسون سپس اضافه می‌کند که: این ممکن است صرفاً یک تصادف باشد که ریچارد هلمز رئیس سابق سیای آمریکا، سفیر کبیر آمریکا در ایران می‌باشد. مقامات سیا از هرگونه اظهار نظری درباره‌ی خبر بالا خودداری کردند.

در رابطه با خبر بالا کیهان ۲۱ سپتامبر ۷۴ نوشت که گروهی از افسران ارتش منجمله سپهبد کیومرث صالح - سرهنگ حسن رهنمای آذر - نصرت‌الله وثوق سرهنگ مصطفی همراز - سرهنگ محمود ناظمی به جرم "سوءاستفاده" از ارتش اخراج و محاکمه و محکوم شده‌اند. اما کوچک‌ترین خبری از جریان محاکمه‌ی آن‌ها در هیچ‌یک از روزنامه‌های دولتی منتشر نشده است. گفته می‌شود که گردانندگان رژیم ابتدا مجازات‌های شدیدی را برای این افسران پیش‌بینی کرده بودند، اما چون نمی‌خواستند و ترس داشتند از آن که اعتراف کنند که قصد این افراد چه بوده است، ترجیح دادند با اخراج آن‌ها از ارتش و محکومیت‌های از یک تا سه سال قضیه را تمام کنند. چه رژیم شاه از انتشار این اخبار در ارتش سخت نگران و ناراحت است. قابل توجه آن است که سپهبد صالح حاضر نشده است که از احکام صادره تقاضای تجدید نظر نماید.

اخبار

پیام به نیروهای نظامی:

۱۰ اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۳، برادر مجاهد ستوان امیرحسین احمدیان که سال گذشته همراه با مجاهد محمدتقی شهرام و مبارز حسین عزتی از زندان ساری فرار کردند و به سازمان

مجاهدین خلق پیوست، به مناسبت سالروز این پیروزی، پیامی خطاب به نیروهای مسلح ارتش رژیم صادر کرده است. متن این پیام از رادیوهای سروش و میهن‌پرستان نیز پخش گردیده است. علاوه بر این همین پیام از برنامه فارسی‌صدای انقلاب از عدن خطاب به نیروهای نظامی ایران از ظفار و عمان منتشر گردیده است.

اعتصاب کارگری:

اول مهرماه جاری کارگران چاپخانه تابان به خاطر کمی دستمزد و بالا رفتن سرسام آور قیمت‌ها دست به اعتصاب زدند و متعاقب آن چاپخانه به حالت تعطیل درآمد است.

گروه همدان:

در تیرماه گذشته یکی از گروه‌های مبارز همدان دستگیر شدند. بنا به اظهارات یکی از افراد ساواک که در جریان دستگیری سلاحی یعنی یکی از افراد گروه شرکت داشته است. قبلاً یک نفر از افراد گروه در تهران دستگیر می‌شود که وی دو نفر را لو می‌دهد. سلاحی و ترگل که متوجه جریان شده بودند، برای مدتی مخفی می‌شوند. مأمورین ساواک یک اطاق در منزل سلاحی اجاره کرده و ساکن می‌شوند. پس از این‌که چهل روز از اجاره این اطاق می‌گذشت و مأمورین در آن خانه دام گسترده بودند، در ساعت ۳ بامداد سلاحی به منزل می‌آید. در این هنگام یکی از مأمورین ساواک به اتفاق یک نفر از همسایگان دیگر در را به روی سلاحی باز کرده بودند و وقتی که وی وارد منزل شده بود، توسط مأمورین ساواک دستگیر می‌شود.

جریان دستگیری ترگل را این‌طور بیان می‌کنند که ساواک در یک باغی در عباس‌آباد همدان منتظر مراجعه ترگل به آن باغ بوده است زیرا می‌دانسته‌اند که ترگل قبلاً گاهی به آنجا رفت و آمد داشته است. هنگامی که ترگل وارد باغ می‌شود و از جریان اطلاع حاصل می‌کند با یک کارد خود را مجروح می‌نماید.

اخبار بلوچستان:

دو طایفه از طوایف بلوچ (به نام طایفه شهبخش و ناروئی از قدیم دارای اختلافاتی با یکدیگر می‌باشند. علت این اختلافات ضدیت طایفه شهبخش با شاه و سرسپردگی طایفه ناروئی است. طایفه شهبخش را بدین علت به این نام می‌خوانند که در زمان رضاخان پس از زد و خوردهای شدیدی که با قوای دولتی داشته‌اند رئیس آن‌ها دستگیر شده و سپس توسط رضاخان بخشیده می‌شود.

یکی از رؤسای این طایفه اخیراً برخوردهایی با ژاندارم‌ها به کمک مزدورانی از طایفه

ناروئی، مخفیگاه وی را کشف کرده و او را می‌کشند. شبه‌بخش‌ها که در وضع بدی زندگی می‌کنند و اخیراً در جریان خبرهای مربوط به بلوچ‌های پاکستان قرار گرفته‌اند، از این موضوع انگیزه مناسبی برای شورش پیدا کرده‌اند. آن‌ها یکی از راه‌های زاهدان را بسته و اموال سرنشینان حدود ۲۰ ماشین اتوبوس، کامیون و سواری را مصادره کرده‌اند. یکی از مسافران از بلوچی می‌پرسد چرا شما چنین کاری را می‌کنید. وی جواب می‌دهد «از گرسنگی و بی‌چیزی» ما که نمی‌توانیم مثل شما پشت میز بنشینیم و پول راحتی به دست بیاوریم. پس از این حادثه ژاندارمری ماشین‌ها را در اول راه متوقف می‌کند و هر ۲۰ تا ۳۰ ماشین را با هم، به همراهی اسکورت ژاندارمری از منطقه عبور می‌دهند.

توقیف فیلم یاران و هنرپیشه‌اش:

قم - چندی قبل تنها سینمای قم فیلم یاران را به روی پرده آورده بود. پلیس شاه دیکتاتور در بین دو سانس سینما هجوم آورده و فیلم را توقیف می‌کند. از محتوای فیلم اطلاع زیادی نداریم ولی از قرائن برمی‌آید که در این فیلم گوشه‌ای از زندگی خلق ستم‌دیده ما به نمایش گذاشته شده بود. در تهران نیز فیلم فقط چند روزی بر پرده سینما کاپری به نمایش درآمد که توسط پلیس توقیف شد. هنرپیشه اول این فیلم "داریوش" خواننده چند ترانه از جمله "گل گندم" می‌باشد. مضمون این ترانه زندگی رقت‌بار دهقانان ایران و افشای اصلاحات عرضی شاه جنایتکار می‌باشد. پس از این جریان داریوش را دستگیر کرده و عکس او را به اتهام قاچاق مواد مخدر در روزنامه‌ها انداختند تا نه تنها دستگیری او را طبیعی جلوه دهند بلکه او را لوث نمایند. در ضمن تمام صفحات و نوارهای خوانده شده توسط داریوش توقیف شده است.

تیرباران:

شایع است که در هفته آخر شهریورماه برادر پاکنژاد را در پادگان هفت‌گل خوزستان به اتهام پخش اعلامیه تیرباران کرده‌اند. وی به اتفاق یک نفر دیگر مبادرت به این کار کرده بودند که هر دو را اعدام کردند. ناقل این خبر اظهار می‌داشت که مادر پاکنژاد را از دزفول به هفت‌گل دعوت کرده‌اند که پسرش را برای آخرین بار ببیند.

دستگیری‌های آبادان:

در شهر آبادان رژیم اخیراً دست به یکسری دستگیری‌ها در جوامع مذهبی زده است به طوری که از آن‌چه دهان به دهان می‌گردد چنین برمی‌آید که تعداد دستگیرشدگان به ۲۰۰ نفر می‌رسد. در میان دستگیرشدگان یک مدیر مدرسه به نام مباشری و یک بازاری به نام

دهقان وجود دارند. این دو نفر از افراد قدیم فدائیان اسلام بوده‌اند. دهقان تا کنون بارها دستگیر شده است. اعلامیه‌های آیت‌الله خمینی را در شهر آبادان تکثیر می‌کرده است. وی شخصی مقاوم و پرکار می‌باشد و تا کنون بارها زیر شکنجه برده شده است. اما رژیم نتوانسته است تا کنون کوچکترین اطلاعات را از وی کسب کند. نامبرده تنها راه مبارزه را در شرایط فعلی مبارزه مسلحانه می‌داند و همواره آن را تبلیغ می‌کند. هر دو نفر فوق‌الذکر متأهل هستند. در میان دستگیرشدگان دو پسر یکی از بازاریان مبارز به نام نصرالهی دیده می‌شود. اغلب دستگیرشدگان دانش‌آموز دبیرستان هستند.

برنامه جدید ساواک برای کنترل دانشجویان:

در سال‌های اخیر پلیس برای آرام کردن دانشجویان و خفه کردن فریادهای آزادی‌خواهی آنان برنامه‌های گوناگونی را پیاده کرده است از جمله یورش کماندوئی، استخدام گارد محافظ دانشگاهی و اخراج و محروم کردن دانشجویان و اعزام آنان به سربازخانه و سلول زندان. در سال تحصیلی جاری حيله دیگری اندیشیده تا شاید بتواند جلوی موج روزافزون مخالفت و مبارزه را بگیرد. جریان از این قرار است که در کنکور سراسری دانشگاه‌های ایران ۱۰۱۵ نفر در ۴۳ رشته به عنوان رزرو ذخیره شده‌اند. پلیس از اشتیاق بی حد و حصر این جوانان سرگردان برای ورود به دانشگاه سوء استفاده کرده و آنان را بین تعهد خدمت در ارتش و استخدام در کادر ثابت آن و یا محرومیت از دانشگاه و اعزام به سربازخانه مخیر ساخته است. پلیس با این برنامه که کاملاً غیر قانونی است حداقل دو هدف را تعقیب می‌کند:

۱- وابسته کردن دانشجویان به ارتش و سازمان‌های نظامی و ایجاد دودستگی و جاسوس‌بازی بین آنان و بهره‌برداری از تفرق حاصله هنگام اعتصابات.

۲- گسیل داشتن اجباری جوانان با استعداد و ممتاز به سازمان‌های ارتشی در حالی که محصلین باشخصیت و فهمیده به ندرت حاضر به خدمت در ارتش می‌باشند.

این برنامه در عین مستقل و اختصاصی بودنش وابسته و به دنباله برنامه وسیعی است که دولت در سال جاری به عنوان "تعهد اجباری" برای دانشجویان سراسر دانشگاه‌های ایران عطا کرد و به این ترتیب ضمن مهار کردن آنان قصد دارد کلیه طبقات درس‌خوانده و روشنفکر را نوکر و جیره‌خوار دولت نماید تا شاید بتواند حتی اختیار نفس‌کشیدن را هم از ملت ایران سلب نماید.

دستگیری‌ها:

در اوایل تیر پسر جوان آقای غفاری امام جماعت مسجدی واقع در قاسم‌آباد را به‌طور ناگهانی دستگیر نموده و به کمیته برده‌اند. پس از یک هفته که هیچگونه خبری از او نبوده در سحرگاهی ساواک به منزل آن‌ها هجوم آورده و پس از جستجوی مفصل خانه آقای غفاری را نیز با همان لباس خانه در حالی که یک لنگه جوراب به پا داشته‌اند دستگیر کرده و به همراه خود برده‌اند. تا کنون هیچ خبری از ایشان در دست نیست.

در تاریخ سوم تیرماه روحانی مترقی آقای محبوب را در قم دستگیر کرده‌اند. پسر آیت‌الله کفعمی مقیم زاهدان را نیز دستگیر کرده‌اند. آقای دکتر احمد توانا از فعالین انجمن مبارزه با بهائیت و دبیر دبیرستان علوی دستگیر شده است. از سرنوشت ایشان اطلاعی در دست نیست.

دستگیری و شهادت مجاهد ابراهیم جوهری:

پیرو گزارش اخیر سازمان مجاهدین خلق درباره انفجار خانه پایگاهی واقع در خیابان شیخ هادی که منجر به زخمی شدن دو رفیق مجاهد لطف‌الله میثمی و سیمین صالحی گردید سازمان مجاهدین گزارش می‌دهد که در همان شب رفیق مجاهد دیگری به نام محمدابراهیم جوهری که در جریان انفجاری دیگر زخمی شده بود پس از تلاش بسیار برای نجات خویش وقتی به خانه پایگاهیش واقع در خیابان شیخ هادی مراجعه می‌کند آن‌جا را نیز در محاصره پلیس می‌بیند و به دست نیروهای دشمن می‌افتد. و طبق گزارشات اخیر سازمان مجاهدین خلق رفیق محمدابراهیم جوهری در زیر شکنجه‌های شاه دژخیم لب نگشوده به شهادت می‌رسد.

رفیق محمدابراهیم جوهری در ابتدای شهریورماه ۱۳۵۰ در جریان یورش که ساواک به قسمت کشف‌شده‌ی سازمان مجاهدین خلق برد دستگیر گردید و سپس به دلیل این‌که دشمن مطلب زیادی از او کشف نکرده بود آزاد گردید. او پس از آزاد شدن دست از خودسازی برنداشته در حالی که به ظاهر به زندگی عادی خویش ادامه می‌داد کوشش‌های پیگیری برای هرچه بیشتر آماده شدن برای مخفی بودن می‌نمود. او در زمستان ۵۰ و تقریباً ۵ ماه پس از آزادی به همراه دو رفیق دیگرش شهید محمدرضا سادات خوانساری و شهید هوشمند خامنه‌ای به این دلیل که زندگی علنی را به آن شکل مناسب برای فعالیت‌های انقلابیست نمی‌دانست دوباره زندگی مخفی را پذیرا شد و به جمع یاران انقلابی پیوست زیرا که سازمان انقلابیست به وجودش و زندگی حرفه‌ای او بیشتر نیاز داشت. درود بر او باد.